دورهٔ چهاردهم قانون گذاری — جلسه ٤ — شمارهٔ مسلسل - ۱۲۶۱

مذاکرات مجلس

صورت مشروح مجلس روز چهار شنبه ۱۷ اسفند ماه ۱۳۲۲

فهرست مطالب :

۱ - تصویب صورت مجلس
۲ - بقیه مذاکره و تصویب استوارنامه آقای سید ضیاء الدین طباطبائی
۳ - موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

مجلس دوساعت پیش از ظهر بریاست آقای اسعد تشکیل گردید

صورت مجلس روز سه شنبه ۱۵ اسفند ماه را آقای جواد مسعودی قرائت نمودند ☆☆

[۱ - تصویب صورت مجلس]

رئیس - درصورت‌مجلس نظری‌نیست (خیر) صورت‌مجلس تصویب شد . آقای دکتر مصدق .

(۲ - بقیه مذاکره و تصویب استوارنامه آقای سید ضیاء الدین طباطبائی)

دکترمصدق - قبلاً از آقایان هم‌وطنان تقاضا میکنم که رعایت نظامات مجلس را بفرمایند و بـرای هر کس چه خوب بگوید و چه بد بگوید دست نزنند و ابراز احساسات نفرمایند مجلس باید منظم باشد که ما بتوانیم مقصود خودمان و وظیفه خودمان را ادا کنیم ملاحظه بفرمائید دیروزدراثر آن اظهار احساساتی که شد مجلس برهم خورد ومانتوانستیم جلسه راتمام کنیم . مقصود خودمانرا بپایان‌برسانیم (صحیح است) چون شنیدم بعضی از آقایان میخواهند کـه راجع بجرمی که آقای آقاسید ضیاءالدین بمن نسبت دادند صحبت کنند و باایشان مخالفت نمایند بنده لازم است عرض کنم که بمساق‌الکلام یجر الکلام هرچه در این قبیل موضوعات بردباری‌شودنتیجه بیشتر است مردم‌بحضرت سیدالشهداء(ع) چرا معتقدند برای اینکه او در راه آزادی صدماتی کشید و جان خود را فدای امت کرده بابی انت وامی یاابا‌عبدالله پس منهم که سگ آستان حضرتم باید بآقا ومولای خود تأسی کنم و برای خیر این مردم وبرای آزادی این‌جامعه هر گونه فحش و ناسزا بشنوم مگر نبود که مدرس در همین مجلس سیلی خورد مگر نه این است که مقام مدرس دراین جامعه بواسطه مشقاتی است که دید مگر نه این است‌که که شربت شهادت چشید منهم دست کم از او ندارم و خود را

☆ عین مذاکرات مشروح چهارمین جلسه ازچهاردهمین دورهٔ قانون گذاری (مطابق‌قانون۸آذرماه۱۳۰۵)

ادارهٔ تند نویسی وتحریر صورت مجلس

☆☆اسامی غائبین جلسه گذشته که ضمن صورت مجلس خوانده شده است :
غائبین بی اجازه-آقایان: مؤید توامی - کفائی - سلطانی

برای هر کاری آماده نموده وبطوری که عرض کردم آرزومندم بدرجه شهادت نایل شوم .

آقا دوقسمت ازنطق مرا که تصور نمودند منطقی ضعیف است مورد بحث قراردادند .

«۱» یکی راجع بمدیر روزنامه رئیس الوزراء نبایدشود از این اظهار من نظرم این نبود که اشراف مملکت بایدهمیشه رئیس الوزراء باشند بلکه نظر من این بود که یك مدیر روزنامه که طی مراحل ننموده و تجربیاتی حاصل نکرده است نمیتواند در رأس مملکت واقع شود امروز چرخهای اداری و امور سیاسی بقدری پیچیده و در هم است که در هر رشته‌ای از علوم اشخاصی باید متخصص باشند روزی بود که در جامعه بشری یکنفر کارها را میکرد ولی امروز که درجه تمدن باوج ترقی رسیده برای هر شعبه‌ای از شعب یك علم اشخاص متخصص لازم است نمیتوان باور کرد که یك مدیر روزنامه بدون طی مراحل ازامور اداری وسیاسی طوری بهره‌مندباشد که بتواند برای مملکت مفید واقع شود و هیچ مثالی بهتر ازکار خود آقا نیست که دو ماه تاب نیاورده و راه فرار را پیش گرفت هیچکس نمیتواند ادعا کند ایران که سالها از آزادی و دموکراسی دور بود از دولت انگلستان جلوتر برود اگر در انگلستان یك مدیر روزنامه میتواندبدون طی مراحل بمقام نخست وزیری برسد ما هم حرفی نداریم که مدیران جرائد هریك بنوبه چندی نخست وزیر باشند .

۲ ـ موضوع دیگر نطق من که مورد حمله آقا واقع شد مخالفت اهالی فارس بود که آقا فرمودند در تمام مملکت کسی بامن مخالفت نکرد وفقط اهالی فارس بواسطه تحریکات دکتر مصدق بمن سرفرود نیاوردند و مخالفت نمودند .

من خیلی متأسفم که آقا نخواستند و یا نتوانستند درك کنند که این مقامی که من در جامعه دارم از این مخالفت دارم آرمیتاژ اسمیت که شما او را آوردید برای چه خواست مرا به بیند برای چه در چهار محال که بودم وزیر شدم برای چه آرمیتاژ مدتی منتظر شد که با من همکاری کند برای چه من در دورهٔ پنجم تقنینیه ازتهران انتخاب شدم ایرادبزرگی که بولات دیگر بود همین بود که تسلیم شدند و مصالح ملی را نتوانستند بگویند .

آقا فرمودند که من بسلطان احمد شاه بد گفته‌ام من هیچوقت بایشان بد نگفته‌ام وفقط ایرادی که داشتم این بود تسلیم کودتا شدو بمن تلگراف نمود که بفوریت حرکت کنم تا اینکه مرا گرفتار پنجه بیرحمی شما کند من وقتیکه تلگراف شما رسید همانطور که گفتم تصمیم گرفتم که باسوابق بدی که شما داشتید اگر رئیس الوزراء شما بودید مخالفت کنم

پس از اینکه معلوم شد شما رئیس الوزرائید بآقای شیخ مرتضی محلاتی حجة‌الاسلام شیراز پیغام دادم که دیگر من نمیتوانم در این ایالت بمانم و علت هم این است که بدولت جدیدالتشکیل عقیده ندارم ایشان جواب دادند که بشما ایمان و عقیده داریم و با شما هستیم تا هر کجا که بتوانیم

آقا میدانند که اهل فارس چرا بمن معتقد بودند من در اروپا بعداز کابینه قرارداد وزیر عدلیه شدم از راه فارس بایران آمده و در شیراز بواسطهٔ درخواست اهالی ماندم اول نمیخواستم که قبول خدمت کنم اهالی از این نظر که مرا بدرآمدهای آنجا تطمیع کنند پیشنهاداتی نمودندودر سال ۱۱۶ هزار تومان برای من قلمداد نمودند و گفتند که یکماه درآمد ایالت مساوی با یك سال حقوق وزارت است

من از این پیشنهادات تعجب نمودم و بکلی از قبول کار امتناع نمودم و چون اهالی مرا شناخته و آنهائی که بمن میخواستند این وجوه را برسانند تعهد نمودند که نه خودشان چیزی بگیرند ونه بمن چیزی بدهند من درشیراز ماندم وشما میتوانستید ازاهل آنجا سؤال کنید که آنهائی که وجوه نا مشروعی بمن داده اند کیانند من از آقا سؤال کردم که اگر شما احتیاج نداشتید چرا موقع فرار از خزانه مملکت دست برد نمودید واگر احتیاج داشتید دراین ۲۳ سال از چه ممر تحصیل نمودید و از چه محلی سرمایه هنگفتی که دارید بدست آوردید آقا باین سؤال من که جواب نداد مکدرهم شد ومرا جانی خطاب کرد خوب است آقا بفرمایند که مستوفی بودن چه عیبی برای من میشود

من در دوره استبداد ده سال مستوفی بودم خوب است بفرمایند که آن مستوفی ها تماماً در عرض سال چه مبلغ بمالیه خسارت میرساندند و بعضی از رؤساء امروز و یا همین وزرائی که در انتخابات امسال دخالت نمودند بقدر یکقرن مداخل آنها بجیب نزدند به تمام رؤساء امروز میشود ایراد گرفت ونه بهر کسی که مستوفی بوده است میتوان بد گفت هر کس در جامعه مقامی دارد من اگر خالصه هم خریده باشم دزدی نکرده ام و از مالیه مملکت چیزی بجیب نزده‌ام مگر دراین سالهای اخیر مردم املاك خالصه نخریدند مگر دولت برای اینکه املاك آبادشود خالصجات را بمردم انتقال نداد با اینحال از آقا خواهانم که آن خالصه ایکه من از دولت خریدم و آن مبلغی که من از این راه بدست آوردم تعیین کنند .

من از آقا سؤال کردم که چرا مردم را حبس نمودید جواب دادند که مردم را حبس نمودم و تحت نظر گذاردم وبالاخره گفتند که رئیس الوزراء بودم و هرچه میخواستم مینمودم اگر یك رئیس الوزرائی میتوانند در مجلس چنین اظهاری بکند من حاضرم که حرف خودرا پس بگیرم .

بایدبفرمایند برای چه مردم را گرفتند و تقصیر آنها چه بود و از اینکار چه نظر داشتند .

من از آقا سؤال نمودم که اگر شما قرارداد را الغاء کردید قشون جنوب را برای چه برسمیت شناختید و آرمیتاژ اسمیت را بچه دلیل مجدداً بوزارت مالیه آوردید در مورد اول بقدری مذاکراتشان مبهم بود که نه من بلکه احدی ازفرمایشات آقا چیزی درك نکرد و درمورد دویم بالصراحه فرمودند در این باب نمیتوانم توضیحاتی بدهم اگر یك رئیس الوزراء دریك چنین قضیه حیاتی مملکت نتواند توضیح دهد ملت باید اورا سنگسار نماید .

روزنامه ایران شماره ۲۵۵۷ هشتم مهرماه ۱۳۲۲ درتحت عنوان پیشواز ورود آقای سیدضیاء الدین بتهران مینویسد.

آقای سید ضیاء الدین طباطبائی از احساسات حسن ظن عمومی نسبت بایشان شرح مبسوطی ایراد نمودند و از احساسات دوستان و معتقدین خود اظهار مسرت و تشکر نموده و در پاسخ آقای سید مصطفی طباطبائی این نکته را نیز اضافه کردند که تا عمل نه بینید بکسی اعتماد نکنید و باز درهمین جا فرمودند ما اگر توانستیم معنویات خود را اصلاح کنیم به شما اطمینان میدهم که درانجام امور پیروز و موفق خواهیم شد .

راجع باعمال آقا شرح مبسوطی روز گذشته عرض شد که آقا در عمل امتحانات بسیار بدی دادند ولی راجع باصلاح معنویات که ازایشان توضیح خواستم جوابی ندادند آیا ممکن است زمامداری صاحب مرام باشد و نسبت بمرام خود توضیحاتی ندهد و مردم را ازعقیده وفکرخود مستحضر ننماید .

من هرچه خواستم بفهمم که مراد آقا ازاصلاح معنویات چیست چیزی نفهمیدم .

جامعه باید بخدمات وطن پرستانه و اشخاص بزرگ مملکت قدر بگذارد و آنهارا تقدیر کند واشخاص وطن پرست را تشویق نماید تا آنها بتوانند به مملکت خدمت کنند .

دیروز در این مجلس آقا بتمام رجال وطن پرست که دوله ها و سلطنه ها و ملك ها بودند بد گفت و آبروی آنها را برد وبرای آنها چیزی باقی نگذاشت مجلس جای این نیست که کسی برخیزد و باشخاصی که سالهای متمادی باصداقت رفتار کرده‌اند توهین کند اگرشما بآن اشخاص معتقدنبودید چرا این اندازه آنها را دعوت کردید (صحیح است) اگر آقای مؤتمن الملك برای ریاست مجلس بد است چرا از ایشان مکدر شدید که قبول نکرد و چرا بآقائی که در مجلس تشریف دارند و به شخصیت های مهم توهین میکنند پیشنهاد ریاست نکردید شما که چنین شخصی را در مجلس دارید چرا عقب مؤتمن الملك رفتید (صحیح است) و چرا بمن پیشنهاد ریاست نمودید اینها یك چیزهائی است که برای مجلس شورای ملی بسیار بد است مجلس شورای ملی باید با مملکت یکی باشد مجلس شورای ملی باید فرقی بین خود وملت نگذارد مجلس باید خودرا ازملت بداند(صحیح

است) مجلس باید باملت یکی باشد وبجامعه خدمت نماید (صحیح است) آن مجلس شورای ملی که ازملت جداباشد وباین اباطیل معتقد شود مجلس شورای ملی ایران نیست .

رئیس ـ آقای سید ضیاءالدین

سید ضیاءالدین ـ بنده دیروز نتوانستم تمام عرایض خودمرا عرض کنم (بعضی ازنمایندگان ـ حالا بفرمائید) اطاعت میکنم چون که یکی از آقایان به بنده فرمودند که دیرشده‌است وباید مجلس‌را ختم کنیم و ازاین پیش‌آمد هم متأسفم و هم مسرورمتأسفم از اینکه وقت مجلس‌دوروز باید راجع به اعتبار نامه من ضایع شود و مسرورم که این پیش‌آمد سبب شد که یك حقایقی‌را که دیروز مجال‌نشده است حالا عرض کنم اولا دیروز آقای دکتر فرمودند یك کلمه فرمایشی دارند وبنده منتظرنبودم که یك خطابه مرقوم فرمایند وچون این انتظار را نداشتم خطابه ننوشتم و حالا مجبورهستم که از حفظ مطالبی را که یاد داشت کرده بودم عرض کنم قبل از شروع در جواب فرمایشات آقای دکتریك‌توضیحی‌باید عرض کنم‌فرمودند بتمام دوله ها وملك‌ها وسلطنه‌ها اهانت کرده‌ام بنده اطمینان میدهم به جناب عالی که قصدم‌این نبوده است‌واگردراین‌موضوع یك توضیحی‌دادم سببش‌اهانتی بود که حضرت‌عالی به‌روزنامه نویسها ومدیر روزنامه نویس وطبقه غیردوله ها وسلطنه ها فرمودیدوامروز آمدیداصلاح کنید خرابترش‌کردیدفرمودید که یکنفرروزنامه‌نویس‌باید کارپرادارای‌داشته باشد ودردوایر کارکرده‌باشدتابتواند رئیس‌الوزراء بشود الحمدلله که هستند امروز در مجلس کسانی برخلاف بیست سال پیش که میدانند کلمانسو که فرانسه را در بزرگترین جنگها نجات داد یك روزنامه نویس بود و درکار دولتی نبود مستوفی‌هم نبود در هیچیك از امر اداری‌هم تخصص نداشت تحصیلاتش در طب بود ولی خدا به‌او یك قریحه داده بود که یك رجال سیاسی شد یکی از بزرگترین خطبای فرانسه در مدت چهل سال کلمانسو بوداین کلمانسو در هیچ ادارهٔ سابقه نداشت (دکتر مصدق ـ وکیل بود) استدعامیکنم بین‌عرایض‌بنده فرمایشی نفرمائید بگذارید که بنده عرایض خودم را عرض کنم بنده دفعه اول است که به پارلمان آمده‌ام شما که سابقه دارید در پارلمان باید پارلمانی بودن به‌بنده یاد بدهید (صحیح است) دیروزفرمودید که یك روزنامه نویس نمیتواند رئیس‌الوزراء بشود مگراینکه سابقه کار ادارات دولتی داشته باشد (دکتر مصدق طی مراحل عرض کردم) (رئیس ـ آقا تذکرمیدهم) بنده یا جواب آقارا باید عرض کنم یاعرایض خودم‌را باید عرض کنم (بعضی از نمایندگان ـ خطابتان بما باشد) پس بنده فرمایشات جنابعالی‌را نمی‌شنوم بهرحال بنده می‌خواهم این مطلب در این مملکت حل شود که هر کس که لیاقت داشته‌باشد میتواند رئیس‌الوزراء بشودخواه دوله خواه‌سلطنه خواه تاجرخواه بزرگ خواه‌حمال (صفوی ـ خواه روزنامه نویس) ریاست وزرائی ارث نیست وزارت ارث نیست این اهانت‌ایشان به‌عالم مطبوعات همان مطبوعاتی که باین مملکت مجلس‌شورای ملی داد همان مطبوعاتی که اجازه داد که آقای دکتر بیاینداینجا وبه‌اسم ملت حرف بزنند بمطبوعات‌توهین شد . وقتی که من آمدم روزنامه‌نویس شدم شما و امثال شما این را یك کارمبتذلی میدانستید حتی‌درتحت تأثیرعقایدامثال شما پدر مرحومم به‌من گفت ای خدا کار من بکجا رسیده است که پسرمن باید روزنامه نویس باشد ولی من اهمیت مطبوعات‌را میدانستم و نویسندگان‌را همدوش انبیاوبزرگان و مربی بشر و مربی هیئت اجتماعیه میدانستم آقای دکتر اگر اسائه ادبی نسبت بملك‌ها و دوله‌ها و سلطنه ها شد از این جهت بود ولی‌بنده انکار نمیکنم وتقدیر میکنم درمملکت ایران رجال باشرف وحقیقت وخدمتگذاری بودندکه دارای لقب ملك و دوله و سلطنه بودند مثل مرحوم ناصرالملك مرحوم‌مستوفی‌الممالك‌مرحوم‌مشیرالدوله آقای‌مؤتمن‌الملك آقای ضیاءالملك که از دیروز سر ملك به‌بنده بانظربی‌لطفی نگاه میکنند بنده ایشان را از اشخاص شریف میدانم و با اینکه ضیاءالملك هستند ایشان را شخص شریفی میدانستم وقصدم‌توهین‌نبودوبین‌محبوسین‌هم آنهائی که‌محبوس‌بودندعرض نکردم که‌خائن‌بودند عرض‌نکردم بی‌شرف‌بودندعرض‌نکردم

بدبودند عرض‌نکردم خوب بودند بنده آنها راامحا کمه نکرده بودم وکسی‌را که‌محا کمه‌نکرده‌بودم‌نمیتوانم‌درباره‌شان‌قضاوت کنم‌وفقط‌عرض‌کردم که‌یکنفر رئیس‌الوزراء در ۱۲۹۹ که‌قانون مجازات عمومی دراین مملکت وضع نشده بود و حبس کردن مردم این مملکت برای وزیر و کدخدا وحاکم یك امرعادی بود بنده نظر بمسئولیت خودم مقتضی دیدم که یکعده را که کارهای مملکت را فلج میکردندآنها را تحت نظرقرار بدهم ولی البته بنده روزی که آنها را تحت نظر قرار دادم یك عده ای را بنده اینطور کردم و اقرار هم میکنم پیش از این که رئیس‌الوزراء بشوم‌این کار راکردم با اینکه اعلیحضرت پهلوی سردار سپه اینجا نیست از جوانمردی من دور است که اورا متهم کنم و بگویم او کرد خیر بنده کردم یکعده را من‌اسم بردم و یکعدهٔ راگفتم هر کسی را که خودتان تصور میکنید بگیرید و یکعدهٔ را خودتان آزاد بکنید از جمله مرحوم سردار معظم که یکماه ونیم بعداز گودتا بدون اطلاع من ایشان را درتحت نظر قرار دادند پس از آن بنده مقتضی دانستم که ایشان را بگویم تشریف ببرند بقم برای زیارت (دکترمصدق ـ مدرس) همان مدرس مرحوم‌تشریف بردند بقزوین در قزوین آزاد بودند از اهالی قزوین تحقیق کنید با کمال آزادی آنجا بودند بنده کسی‌را حبس‌نکردم ولی همان مدرس را کشتند وشما حرف نزدید دیگران را کشتند شما استیضاح نکردید باز تکرار میکنم داماد شما برادرزاده شما اساس عدلیه ایران را برهم زد داماد شما مجرم‌ترین‌رئیس‌الوزرای‌ایران بود پنجاه وسه‌نفرآزادی‌طلب ایران را به محبس انداخت و کشت شما حرف نزدید شما استیضاحی نکردید شما سئوالی نکردید نرفتید بگوئید داماد من نکن ول کن خودت را بکش و مردم را نکش من حبس کردم بقول شما به اسم خودم درتحت نظرقرار دادم من رئیس الوزرای مسئول بودم سرنوشت ایران در دست من بود من اگر برای نجات یك مملکتی عمداً یا سهواً تشخیص بدهم که یك عدهٔ از رجال مملکت در تحت نظر قرار بگیرند ولی کسی را نکفتم اذیت کنند کسی را نگفتم بکشند وبرای غرض شخصی تحت نظر قرار ندادم و این برای من جرمی نیست عرض کردم قانون مجازات عمومی آنوقت در ایران نبود هیچ قانونی نبود که یك رئیس الوزرائی اجازه نداشته باشد یك عده را تحت توقیف قرار بدهد (نراقی ـ قانون اساسی‌بود) عرض کردم ضمن‌عرایض بنده‌فرمایشی نفرمائید قانون اساسی بود ولی از اول مشروطیت هر روز هزارها ایرانی در اقطار ایران حبس میشدند و کسی حرف نمیزد من بدعتی نکردم من سابقهٔ ایجاد نکردم‌امری بود واقع همه میکردند ولی دیگران‌میکردند برای دزدی برای‌غارتگری برای بردن مال مردم برای خراب کردن خانه مردم ولی‌من برای غرض شخصی نکردم آقایان مصالح عالیه مملکت . من که از جان خودم میگذرم آیا باید اندیشه داشته باشم که ده نفر بیست نفر سی نفر دو ماه باکمال احترام با منتهای رفاهیت در تحت نظر باشند انصاف بدهید ولی عرض کردم پس‌ازمن‌کشتند تلف کردند اثر کسیون زدند چه که نکردند چرا استیضاح‌نکردید چرا سئوال نکردیدفرمودیدحضرتعالی بر ضد سلطان احمد شاه مرحوم صحبتی نفرمودند و برله اعلیحضرت پهلوی آقای سردار سپه وقت بیانی نفرمودید دیروز انکار کردید متأسف هستم که امروز عین نطق شما را برای کمك باحافظه‌شمابرای‌شمامیخوانم‌مجلهٔ آینده‌است‌پس‌از فرمایشاتی که‌میفرمائیدمیفرمائیدعرض‌کنم‌بطوری که‌تشخیص دادم حضرتعالی با بنده غرض شخصی ندارید . تمام اظهارات شما و تمام کارهای شما مربوط بغرض شخصی بوده است و تملق وچاپلوسی شما حتی‌مخالفت‌تان بامرحوم سلطان‌احمدشاه برای‌غرض‌شخصی وتملق وچاپلوسی ازسردارسپه برای‌غرض شخصی بود (خنده بلند دکترمصدق) پس‌ازمقدمه میفرمائید اما نسبت بسلاطین قاجاریه من کاملاً مایوسم زیرا خدماتی به مملکت نکردند که من امروز بتوانم در واقع و نفس‌الامر دفاع کنم بچه دلیل ؟ این معلوم میشود که غرض شخصی است یعنی‌اگراحمد شاه برحسب تقاضای من شما را احضار نمیکرد لایق سلطنت ایران بود و چونکه کرد لایق نیست درصورتیکه دیروز فرمودید مرحوم مظفرالدین شاه چه بود

مرحوم احمد شاه چه بود اما راجع به آقای سردارسپه راجع به سردارسپه میفرمائید اما رضاخان پهلوی که من به‌ایشان عقیده‌مندم ارادتمندم ایشان از وقت زمامداری خودشان یك خدماتی به امنیت مملکت کرده‌اند وباین ملاحظه بنده مایل به ایشان هستم بچه دلیل متمایل به ایشان هستید برای حفظ خودم برای حفظ کسب خودم وخویشاوندان خودم موافق بودم با زمامداری ایشان برای چه ؟ برای اینکه من چه میخواهم آسایش میخواهم امنیت میخواهم مجلس میخواهم و درحقیقت از پرتو وجود ایشان تمام این چیزها را دراین دو ساله اخیر داشته‌ایم ومشغول کارهای اساسی بوده‌ایم این سردار سپهی که بشما امنیت داد آسایش داد شمارا در کسب و کارخودتان آزاد گذاشت کی بشما داد جز سیدضیاءالدین اگر او بداست سید ضیاءالدین هم البته بداست اگر او خوبست چرا سیدضیاءالدین بداست پس چرا او خوبست و سید ضیاءالدین بداست اگر غرض شخصی نباشد دلیلش چیست شما که رضاخان را نمیشناختید این یك سربازی بود مانند هزاران سرباز بدبخت دیگر همین رضاخان بود که درجنك‌های گیلانات برادرزنش کشته‌شد همین رضاخان بود که باچهارهزار نفر قزاق در قزوین افتاده بودو پس وامانده نان و گوشت قشون هندی را چهار ماه به‌او میدادند کجا بودید آنجا سید ضیاءالدین اورا آورد بشما معرفی کرد چه شد که اوخوب بود سید ضیاءالدین بد بود اگر اوخوب بود که من هم باید خوب باشم تا وقتی که او بود که منهم خوب بودم خدمت هم میکرد امنیت هم که داد پایتخت شما هم از خطر مصون ماند حالا درمقابل خدماتی که کردیم در مقابل خطراتی که از زن و بچه ومال شما بدور کردیم پاداش نمیخواهیم تقدیر نمیخواهیم این‌جا شما فرمودید ازخدمتگزاران مملکت باید تقدیر کرد چرا از من تقدیر نمیکنید چرا فحشم میدهید چرا نا سزا می گوئید یك بام و دو هوا که نمیشود آقا اما راجع به (ارمیتاژ اسمیت) من که قرارداد را الغا کردم چرا او را بخدمت وزارت مالیه آوردم یعنی پس از الغاء قرارداد ایران و انگلیس من باید تمام مناسبات خود را با انگلستان قطع کنم بنده آرمیتاژاسمیت را کنترات نکردم او کنترات شده بود کابینه مرحوم مشیرالدوله ارمیتاژاسمیت را شخص شریف و ایران دوستی تشخیص داده بودازطرف دولت مشیرالدوله مامور لندن شد برای تصفیه اختلافاتی که بین کمپانی ایران و انگلیس بود مرحوم ارمیتاژ اسمیت رفت و ماموریت خودش را انجام داد پانصد ششصد هـزار لیره خوب یادم نیست دعاوی دولت ایران را که کمپانی نفت نداده بود بکمپانی نفت ثابت کرد چند سال بود که برگشت بایران و از تصادف بنده رئیس‌الوزرا بودم و چونکه بنده قرارداد خودرا با انگلیس لغو کرده بـودم باید او را بـا پس گردنی از تهران بیرونش کنم وتمام مناسبات خودم را با انگلستان قطع کنم او برای دولت ایران کنترات شده بنده هیچ مانعی نمیدیدم بدون اینکه باو اختیاراتی بدهم او مانند یکنفر مستشار همانطور که یکنفر بلژیکی بود یك نفر فرانسوی بود همانطور که بواسطه موقعیت‌ووضعیات جنك بین‌المللی که از جای دیگر نتوانستیم بیاوریم برای اینکه حضرتعالی پس از بیست وچهارسال از بنده استیضاح کنید نمیدانستم آقای دکتر ارمیتاژاسمیت والله که خود حضرتعالی هم دیدید و دلیل ایران دوستی ارمنی تاژ اسمیت این است که خواست با شما و دیگران صحبتی بکند که اگر میتواند به ایران خدمتی کند بماند و اگر نمیتوانـد برود چنانچه رفت آرمنی تاژ اسمیت اگر بـه ایران آمده بود یکی از رجال شریف و بزرك انگلستان بود نیامـده بود باین مملکت که چند سالی بماند وسالیانه یك مبلغی از دولت ایران حقوق بگیرد بعد از اینکه از این جـا رفت یکی ازبزرگترین رجال وسکرترژنرال کمیسیون ریپراسیون پاریس شد وتمام بزرگان اروپا می آمدند در کمیسیونـی که او منشی کلش بود کار میکردند و بعد از پنج شش سال هم که آنجا کار کرده رفت بهندوستان ویك ماموریت مهمی پیدا کرد ومن خیلی متأسف هستم که شما نتوانستید از وجود ارمنی تاژ اسمیت از اطلاعات او در ایران دوستی او برای مملکت خودتان استفاده کنید . اما آیامن چگونه زندگانی کردم یك سابقه‌ایست درمجلس شورای‌ملی که من

بسهم خودم اگر سابقه‌ای قبول شود اعتراضی نخواهم‌داشت وآن این است که برای تصویب اعتبارنامه یك وکیل ملت برای اینکه بدانند صلاحیت دارد او یا نه از او می پرسند که چطور زندگانی میکردی جنابعالـی حق دارید از من راجع به اعمال دوره ریاست‌وزرائیم سؤال کنیدولی جنابعالی حق‌ندارید که از من بپرسید که پس از بیست و سه سال که ازایران دور بوده‌ام چگونه زندگی میکرده‌ام ولی اینرا بآقایان توضیح میدهم نه بشما بنده هیچ دورهٔ از ادوار عمرم بقدردو مورد بی‌پول نشدم یکی‌موقعی‌بود که رئیس‌الوزرای ایران بودم قبل از اینکه رئیس الوزرای ایران بشوم مخارج روزنامه و اداره و اجزای من ماهی چهار پنجهزارتومان خرج داشتم ولی روزیکه رئیس‌الوزرای ایران شدم این عایدات‌را نداشتم و بهمین دلیل روزنامه خودم‌را تعطیل کردم چون من‌حق نداشتم که رئیس‌الوزرای ایران باشم وازخزانه مملکت و سعی خودم پول پیدا کنم و روزنامه منتشر کنم‌پس ازسه ماه که دراین مملکت فعال مایشاء بودم وهر کاریکه میخواستم بکنم وبحمدالله کاری نکردم که موافق ازروی‌شما سنگسار بشوم ازاین جهة برای فلج‌شدن آرزوی شمامتأسف باشم یانباشم نمیدانم پس ازسه ماه‌ازاین مملکت حرکت کردم مرحوم احمد شاه برحسب تقاضای سردارسپه ازخزانه مملکت بیست و پنجهزار تومان پول بمن داد زیرا میدانست که من دیناری ندارم من بسردارسپه گفتم که من خانه شخصی دارم و مطبعه دارم بعد از حـرکت من این مبلغ را قبول میکنم باین شرط کـه در هیئت وزراء قبول شود اگر هیئت وزراء قبول نکردند مطبعه وخانه مرا ضبط کنند سردارسپه جواب داد خدمات شماباین مملکت زیاداست بیائید سفارت‌اسلامبول راقبول کنید گفتم‌قبول‌نمیکنم‌ومن رئیس‌الوزرانشدم‌برای‌این که برای‌خودم کاری پیدا کنم اصرار کرد و من قبول نکردم ولی برای اینکه امروز که از ایران میروم برهنه و گرسنه نباشم آنهم نه برای‌خودم‌برای‌اینکه رئیس‌الوزرای ایران‌بودم این بیست و پنجهزار تومان را قبول کردم پس از ورود به اروپا دوسه سالی‌زندگی کردم‌و خرجیم تمام شد بطهران نوشتم خانهٔ که چهارسال قبل‌از گودتا خریده بودم درخیابان نادری اورا فروختند و برای من فرستادند بودند اشخاصی که در اروپا آمدند واینها سختی زندگانی‌مرا دیدند بامن کمك کردند واسامی آنهارایك‌روزی‌منتشر میکنم‌زیرا که امروز هنوز امنیت کافی را در این مملکت نمی بینم که که کسانی که در آن روز های بدبختی سیدضیاء الدین باو کمك کردند بشما معرفی کنم از فرانسه ازآلمان از سویس از ایطالیا ماشین هائی خریدم و بایران فرستادم از ایران از مطبعه روشنائی قالی میخریدند و برای بنده میفرستادند تاجر قالی شدم (رئیس الـوزرای ایران مسیو روحانی تاجر قالی شده بود) یك روزی احمدشاه معروف من را در اروپا دید گفت شنیدم که بافغان میروی چرا ؟ گـفتم برای اینکه نمی‌خواهم‌تسلیم‌ارادهٔ شاه ووزیرباشاه‌امروزبشوم‌ترجمه‌میکنم حمالی میکنم و تسلیم اراده کسی نمی‌شوم کار برای من ننك نیست و ننك نبود بیست و سه سال از مملکت خودم دور بودم سردار سپه سفارت رم را بمن داد قبول نکـردم خودم را تنزل‌ندادم‌خودم را کوچك‌نکردم برای مقام رئیس‌الوزرا نشدم در سنه ۱۹۳۱ میلادی مؤتمر اسلامی کنگره اسلامی در فلسطین تشکیل شد مرا دعوت کرد خرج سفر مرا هـم فرستاد پس از آنکه وارد شدم مرا دید و مرا شناخت مرا منشی کل مؤتمر اسلامی کردند . رئیس کمیته اجرائیه کردند . نایب رئیس کنگره کردند ولی من متأسف بودم که چرا درموقعی که‌مملکت من محتاج به خدمات من است من درمملکت خودم نباشم . درسنه ۱۹۳۴ یك‌قطعه زمین بایر بی‌آب و علفی درفلسطین خریدم زیرا تجارت‌قالی را هم‌در فلسطین میکردم اتفاقاً تاجر بدیهم نبودم از منافع خودم هم راضی بودم . خدا چنین خواسته بود که‌درهر کاری‌داخل‌شوم در ضمن عمل یك بصیرتی پیدا کنم و اتفاقاً آنوقتی که رئیس الوزراء ایران شدم بصیرت پیدا کرده بودم زیرا مدت ده سال در تمـام جریانات سیاسی و اقتصادی مملکت وارد بودم . مدرسه چه چیزاست ؟ انسان میرود کتاب میخواند . من در مدرسه آفاق وانفس بودم . در آنموقع فرستادن پول از ایران مشکل بود . (آقایان آنچه عرض میکنم خارج

از موضوع نیست . چون بیست و چهار سال در این مملکت نبوده ام برای هرسال یك ساعت . بیست و چهار ساعت حق حرف زدن دارم یك جلسه نمیخواهید بماند برای جلسه دیگر چون این اظهارات لازم است) فرستادن پول ازایران مشکل بود ، اسعار خارجی مشکل بود ، روزی با قونسول ایران آقای مکرم نورزاد که در سویس بودند صحبت کردم گفتند عریضهٔ به اعلیحضرت پهلوی عرض کنید گفتم من عریضه عرض نمیکنم یك توضیحاتی بشما میدهم اگر شما خواستید جزء راپورت وزارت امورخارجه عرض کنید ایشان با کمال شجاعت وجوانمردی قبول کردند بنویسند وراپورت بدهند ونترسند که ازقصر سعد آباد کلّه اروپا بااشعهٔ نامرئی کنده شود . راپورت داد که سید ضیاءِ الدین چنین میگوید اعلیحضرت پهلوی هم محبت کرده اجازه دادند که ازعایدات مطبعه بنده دو هزار لیره برای من بفرستند (در این موقع آقای دکتر مصدق آب خواستند آقای سید ضیاءِ الدین لیوان آبی که روی کرسی خطابه بود شخصاً برای ایشان آوردند) دو هزار لیره تلگرافی برای بنده ارسال شود . من حقیقةً خیلی خوشحال شدم زیرا برای آن زمین بایری که خریده بودم (گرچه اعتبار من در آنجا بیش از ایران بود واعراب مسلم با بنده کمك کرده بودند) محتاج به پول بودم وبا رسید این دوهزار لیره خوشحال شدم . سال بعد به طمع اقتدام ودوباره اجازه خواستم این مرتبه اعلیحضرت اوقاتشان تلخ شد (گفته اند در دیگ باز است حیای گربه کجا است) و فرمودند دارائی سید ضیاءِ الدین را دولت بخرد . محرمانه بماند خوشحال شدم ولی بروی خودم نیاوردم گفتم خیلی خوب دولت بخرد پس از آنکه امر فرمودند دولت بخرد آمدند کارخانه حروف ریزی وسایر مؤسسات مرا به صد و هشتاد هزار تومان تقویم کردند ولی کاسه گرمتر از آشها چونه زدند و گفتند این را به صد و چهل هزار تومان قبول کنید به شرط اینکه لیره را هشت تومان قبول کنید وبالاخره یك سال طول کشیده ولیره راهم دوازده تومان حساب کردند و چهار هزار لیره ضرر کردم و بروی خودم نیاوردم وبالاخره هشت نه هزار لیره برای من فرستادند ومن از این سخاوت بزرگانه اعلیحضرت همایونی در مورد خودم حق دارم ممنون باشم . بهرحال این پول را گرفتم و آن ملك را آباد کردم . ملك عظیمی شد . فعلاً ساعتی صد و ده متر کرپ آب دارد وسالی هم چند هزار لیره (فعلا کاغذی است ولی امید است که بعد ها طلا بشود) عایدی دارد . روزها از پنج صبح تا هشت بعد از ظهر خودم بیل میزدم (با آن بیل زدن حالا هم حرف میزنم) بیل میزدم ، کار میکردم زارع شدم و اتفاقاً در زراعت هم تخصص پیدا کردم و البته این کار همه کس نیست (خنده نمایندگان) این بود زندگانی بنده که در ظرف مدت بیست و چهار سال از مملکت دور بودم (و حالا چونکه تبسمی باهم مبادله کردیم از شما نمی‌پرسم چگونه زندگانی کردید و از کجا آوردید) (ابوالقاسم امینی ـ اغلب و کلا و همهٔ مردم ایران میدانند از کجا آورده‌اند) یك نکات دیگریرا که دیروز نتوانستم زیادتوضیح بدهم امروز اضافه میکنم راجع به کودتای انگلیسی که انگلیس‌ها کودتا کردند من عرض کردم انگلیس‌ها برای الغاءِ قراردادی (که برای انعقاد واجرای آن کودتا نکردند) احتیاج به کودتا نداشتند گذشته از آن هیچ شخص منصفی نمیتواند تصور بکند انگلیس‌ها در موقعی که اصولاً روابط سیاسی با ممالك اتحاد شوروی نداشتند و حتی در بعضی از نقاط دنیا در جنگ و ستیزه باشوروی‌ها بودند در ایران کودتا کردند برای اینکه یك مملکت دولت شوروی را برسمیت بشناسد دقت کنید آقا انگلستان هنوز در آن تاریخ دولت شوروی را نشناخته بود و هیچ دولتی از دول عالم غیر از آلمان باشوروی مناسباتی نداشت و از نقطه نظر کاپی تالیست دنیا در آن روز نزدیك شدن بدول سویت یك جرمی بود .

مظفر زاده ـ کراسین آنوقت لندن بود .

سیدضیاءالدین ـ آن روز یك جرمی بود و بواسطه چنین جرمی بود که رجال دولت ایران در مدت ۳ سال پیشنهادات حکومت مسکو و دولت اتحاد جماهیر شوروی را موردتوجه قرار ندادند بین رجال مابودند کسانی که خواهان

آن قرارداد بودند ازجمله مرحوم مشیرالدوله ومرحوم مستوفی الممالك ولی مقتضیات طوری بود که نمیتوانستند پس از استعفای وثوق‌الدوله اگر قبول بکنیم هر رئیس‌الوزرائی را وزیر مختار انگلیس آورده پس باید قبول کنیم که قبل از کودتای بنده‌هم مستر نرمان یك کودتای دیگری کرد رفت پیش مشیرالدوله خواهش کرد و التماس کرد که آقای مشیرالدوله شما مرد شریفی هستید بیائید رئیس‌الوزرای ایران بشوید ومن حاضر هستم همه‌طور همراهی باشما بکنم و مرحوم مشیرالدوله آمد قبول کرد و رئیس‌الوزراءِ شد و شش ماه‌هم رئیس‌الوزراءِ بود و وضعیت قراردادهم همانطور بود که قبلاً بود او یك شخص شریفی بود ولی البته جرأت یك کارهائی را نداشت و گفت مربوط بمن نیست مربوط بمجلس شورای ملی است خواهید گفت چرا مربوط به مجلس شورای ملی است چیزی مربوط به‌مجلس شورای‌ملی است که مجلس‌شورای ملی تصویب کرده باشد وقتی که دولتی یك قراردادی‌را بادولت خارجی می‌بندد یك دولتی‌هم باید او را الغاءِ کند .

دکتر مصدق ـ نمیتواند .

سیدضیاءالدین ـ من کردم من کردم .

بعضی از نمایندگان ـ باید مجلس بکند .

سید ضیاءالدین ـ من الغاء کردم اجازه بفرمائید از آقای دکتر جلال عبده که یکی ازمتخصصین حقوقی هستند سؤال بکنیم که یك قانونی‌را که مجلس شورای ملی تصویب نکرده و یك دولتی خودسرانه وضع کرده است (بعضی از نمایندگان ـ قانون‌نیست قرارداداست) یك‌دولتی‌خودسرانه میتواند لغو بکند والغاءِ بکند یانه ؟

دکترعبده ـ صحیح است میتواند .

سیدضیاءالدین ـ پس تصدیق کردند که نظریه من صحیح است .

بعضی از نمایندگان ـ تصدیق نکردند .

سید ضیاءالدین ـ خلاصه‌تصدیق نکردند ولی‌من کردم وشد کابینه مرحوم مشیرالدوله نه‌الغاء کرد و نه‌اجراء کابینه آقای سپهدار نه‌الغاء کرد نه‌اجراء بنده‌آمدم بدون اندیشه ولی با یك ذره و یك خردل جرأت و جسارت گفتم که من الغاء میکنم یك قدری اوقاتشان تلخ شد سراین قضیه که دولت و ملت ایران نباید جنگ بکند و البته قبلاً باید یك مشاوره‌ای‌بشود ولی‌خوشبختانه چون من روزنامه‌نویس‌بودم نزاکت سرم نمیشد من در کاربر اداری نبودم روزنامه‌نویس معتاداست که فکرخودش‌را بنویسد وبگوید خلاصه معقول نبود که دولت انگلیس در ایران یك کودتائی بکند برای اینکه حکومت شوروی را دولت ایران بشناسد حالا که گذشته است آن موقع تمام سفارتخانهای اجنبی و مرحوم احمدشاه و هیئت وزرای من بامن مخالف شدند که چرا من سفیر کبیر روسیه رونشتین را در ایران پذیرفتم و خیالاتی‌هم پیش خودشان کرده بودند همانطور که جنابعالی خیال کردید که انگلیس‌ها مرا آوردند بعضی‌هاهم خیال میکردند که بنده بارونشتین میساختم واینجا بلشویکی میشد الحمدلله آنموقع تصادفی پیش آمد که‌دواکستر بمس برضدبنده شد خلاصه دولت انگلیس برای شناختن حکومت ساویت‌در ایران کودتا نکرد وبطوریکه آقایان اطلاع دارند مملکت ایران اولین کشور در دنیا بود که دولت شوروی را برسمیت شناخت ازطرف دیگر من در تمام مدت ریاست وزرائی‌خود تقاضاهای‌نامشروع‌مقامات انگلیس‌رارد کردم‌مثلاً بطوریکه دیروز گفته شدمن‌حاضر نشدم‌امتیاز نفت شمال‌رابانگلیس‌ها بدهم . در تمام مدت ریاست وزرائی من انگلیسها از کمك بمن در انجام وظایف خود خودداری کردند وحتی‌خواهش مرحوم سلطان احمد شاه را مبنی براینکه قوای انگلیس‌تا مدتی در ایران بماند رد نمودند و یك ماه بعداز کودتاقشون انگلیس ازایران خارج شد و ٤ ماه بعداز کودتا دیگرقشون اجنبی‌درایران‌نبود (بعضی‌ازنمایندگان ـ احتیاجی‌نداشتند) احتیاجی نداشتند ولی روزی که از ایران رفتم قشون‌اجنبی درایران نبود ولی‌روزی که من آمدم قشون‌اجنبی‌را آوردید امروز مملکت ایران در تحت اشغال قشون اجنبی است ولی اگر سید ضیاءالدین بود اینطور نمیشد .

طباطبائی ـ اگر روزنامه نویسها هم بودند .

سید ضیاءالدین ـ باز شاید اینطور نمیشد (دکتر مصدق البته!) خواهش میکنم عرایض بنده را قطع نکنید هرچه بیشتر مداخله کنید زحمت آقایان زیادتر میشود خواهش میکنم برای همان تبسم لطیفی که مبادله نمودیم ساکت باشید و دیگر فرمایشی نفرمائید. اگر من در ایجاد کودتا با انگلیس ها همکاری کرده بودم و یا اصولا انگلیسها مسبب کودتا بودند طبعا من ناچار نمیشدم که ایران را پس ازسه ماه ترک کنم آقای مصدق‌السلطنه فرمودند که کودتای من با حکومت ملی تباین داشته است. بطوریکه دیروز گفتم در ایران حکومت ملی در آن موقع وجود نداشت که کودتای من با آن تباین داشته‌باشد زیرا آنچه حکومت ملی راازحکومت استبدادی متمایز میکند همانا وجود قوه مقننه است که در آن موقع ۳ سال بود درایران تعطیل شده بود. آقای مصدق السلطنه‌فرمودندچرا من اصلا کودتا کردم. من درموقعیکه کودتا کردم که ایران سرتاسر دست قشون اجنبی بود و وضعیت مملکت طوری بود که پادشاه مملکت خودرا درپایتخت در امان نمیدانست مگر آنکه ارتش انگلیس ازاوحمایت کند و چون این تقاضا از طرف انگلیسها رد شد مرحوم سلطان احمد شاه مصمم‌شد باروپا برود و پس‌از کودتا که ازاین‌تصمیم خود خواهی نخواهی صرفنظر کرد مذاکره این بود که پایتخت ایران را ازتهران باصفهان تبدیل کنند وخدامیداند اگر این پایتخت تبدیل میشد برسکنه این شهر وایالات شمالی و دهات و قراء و مردم مسکین چه میگذشت. آقای مصدق‌السلطنه فرمودند چرا من بعضی اشخاص را تحت‌نظر قراردادم. اشخاصیرا که من تحت نظرقراردادم همان‌اشخاصی بودند (بیشتر نمیگویم همین اندازه میگویم) که قادر به‌حل معضلات نبودندعیب دیگری نداشتندقادربحل‌معضلات‌نبودند این حد اقلی است که با کمال نزاکت میگویم زیراقسمتی از آنها مرحوم شده‌اند و چون کسی حاضر نیست بیش از این حق ندارم درباره آنها حرف بزنم. آنها وطن پرست بودند ملت و مملکت خودشان را هم دوست داشتند و خدمت هم میخواستند بکنند ولی به علت بعضی از اسباب قادربحل معضلات نبودند و من نمیتوانستم که روزی ۱۰ ساعت وقت خود را درموقعیکه زمامداربودم به پیچ و پیچ با آنها بگذرانم ومملکت دربد بختی‌بسوزد. رفتم در اطاق نشستم ودرحقیقت خود من هم یکی از محبوسین بودم. روزی بآقای حاج‌محتشم السلطنه که در حبس بودند پیغام دادم آقای محتشم السلطنه من هم محبوس هستم با فرق اینکه آن محبوسین دیگرروزی هشت ساعت میخوابیدند من بد بخت روزی ۲۰ ساعت کار میکردم پس من هم محبوس بودم این اشخاص بلانکلیف و بلاراده درمقابل وقایعیکه استقلال ایران‌را بخطر انداخته بود مات‌ومبهوت مانده بودند وقادرباتخاذ تصمیمی نبودند. این آقایان مانع کار بودند ومن میخواستم کار کنم بنابراین چاره‌ای نداشتم جز اینکه آقایان رابرای‌مدتی خنثی کرده‌قرار داد شوروی را منعقدنموده قراردادانگلیس‌را لغونمایم‌ودست باصلاحات‌داخلی بزنم‌این آقایان درنهایت احترام‌نگاهداری شده بودند و در تمام مدت زمامداری و ریاست وزرائی‌من یك مو از سر هیچکدام از این آقایان کم نشد. پس از رفتن من باروپا بسیاری از آقایان کشته شدند بدون اینکه آقای مصدق السلطنه و لو کوچکترین سئوال را راجع به علل از بین بردن این آقایان ازمسبب قتل‌آنها کرده‌باشند. مرحوم مستوفی‌الممالك دریك مورد از رضا شاه تقاضا کرد یکی از همان آقایانی که من تحت نظر قرار داده بودم و درآن موقع درمحبس بود از زندان‌آزاد کند ولی جنابعالی آقای دکتر در مورد هیچیك از آقایانی که در زمان کودتا تحت نظر قرار گرفته بودند و بعداً از طرف شاه و وزیر عدلیه داماد جنابعالی مورد تعقیب واقع شدند ترتیب اثر ندادید نه فقط از شاه خواهش نکردید حتی بداماد خودتان هم نگفتید که داماد جان برادر زاده جان بیا ول کن و نگذار در موقع ریاست وزرائی تو یك عده جوانان این مملکت را درمحبس شکنجه دهند ازاین گذشته موضوع اصلاحیت من برای وکالت مجلس شورای ملی بعلت اینکه مسبب کودتا بودم یك نتایج خطرناکی را ممکن‌است‌برای مملکت پیش‌آورد اگرمن بدلیل اینکه مسبب کودتا بوده‌ام

صلاحیت وکالت مجلس شورای ملی را نداشته باشم پس‌تمام تشکیلات وتأسیسات ناتجه از کودتا میبایست موردتجدید نظر واقع شود و با علاقه‌ای که ماها به حفظ اساس سلطنت فعلی‌داریم گمان نمیکنم که‌صلاح ما ومملکت ما باشد نه‌فقط از نظر سیاست داخلی بلکه از نظر سیاست خارجی زیرا تصمیم مجلس شورای ملی در عدم صلاحیت اینجانب بوکالت مجلس شورای ملی ممکن است از طرف اجانب اتخاذ سندی بشود و قانونی بودن تشکیلات و تأسیسات اجرائیه و مظهر اعظم آن که مقام سلطنت است مورد تزلزل واقع گردد. آقای دکتر مصدق‌السلطنه درسنه ۱۳۰٤ با استقرارسلطنت پهلوی مخالفت نمودند وچون دکتردرحقوق هستند میبایستی کاملاً متوجه باشند که ازلحاظ حقوق بین‌المللی چنانچه مخالفت ایشان بااعتبارنامه من مورد تصویب مجلس‌شورای‌ملی قرار بگیرد طبعاً پایه سلطنت قبلی را تزلزل کرده‌اند. بنده فعلاً عرایض خودم را همین‌جا خاتمه میدهم فقط یك چیزی میگویم آقایان شماها وجدان خودتان را باید حاکم قضایا قراربدهید وحب بمن و بغض بمن را مطمح نظر قراردهید قبول اعتبارنامه برصلاح ایران است و رد اعتبارنامه من هم شاید برصلاح ایران باشد زندگانی من برصلاح ایران است مرك من هم شاید برصلاح ایران باشد.

رئیس ـ آقای فرمند فرمایشی داشتید؟

هاشمی ـ مورد ندارد

طباطبائی ـ آقای فرمند اجازه داشتند باید ایشان حرف بزنند.

رئیس ـ آقای فرمند بفرمائید.

فرمند ـ چون مسئله سیاست خارجی مطرح است بنده قبلاً میخواهم از نقطه نظرسیاست خارجی‌عقیده شخصی‌خودم و سیاست خودم را بعرض‌مجلس‌شورای ملی برسانم. ما امروز با متفقین محترم خودمان اتفاق جنگی داریم و وحدت کامل داریم (صحیح است) ما ایرانیها عموماً بهر سه دولت معظم بیك نظر محبت و بیك نظر سیاسی مینگریم و اینجا اگر قضایای سیاسی مطرح میشود از نظر تاریخی است و این قضایای تاریخی در روزنامه های‌خودآن ممالك مطرح شده و گفته شده است این است که اگر یك صحبتی پیش بیاید که یك گوشه داشته باشد این را از نقطه نظر تاریخ باید گرفت نه اینکه خیال کرد یك سوء نظری درکار است. امروزما و کلاباید قضاوت کنیم که‌این آقای سیدضیاءالدین که باید وکیل‌مجلس شورای‌ملی بشود این شخص کودتارا انجام داده خودش گفت که کودتا را من کردم در چنددقیقه پیش فرمودند که آقای رضا خان سردار سپه موقعیکه قزاقخانه بودند ایشان بیانیه صادر کردند که کودتا را من کردم بعد در این قسمت در هر دو تردید برای ما حاصل شد که اولی ودومی کدام‌صحیح است. بعد این‌قضیه‌مطرح شد که این کودتا آیا با توافق نظر خارجی بوده است یانه و این قضیه‌حل نشد وامروزما باید اطلاع داشته باشیم که این قضیه قضیه‌ای بوده است که با سیاست خارجی ارتباط داشته یا نداشته‌است؟ این در رأی ما ودر قضاوت ما ارتباط دارد. بنده یك عقیده‌ای دارم بافکار عمومی که در مجلس خصوصی‌هم بعرض آقایان رساندم. افکار عمومی شهرتهران یك افکار عمومی خیلی دقیق و خیلی حساس است (صحیح است) پایتخت ما افکار عمومی‌شان کمتر میشود که بغلط برود. بدبختانه در شهرهای دیگر ما افکار عمومی خیلی شدتش کم است وقوتش کم است و متکی بضعف اراده است از این افکارعمومی این‌شهر که پایتخت ایران وملت ایران است استفاده نمیکنید درصورتیکه وطن پرستی‌شان سست نشده‌است وفقط‌بواسطه‌توسریهائی که خورده‌اند روحیه‌شان سست شده است. این است که ما امروز وظیفه مندیم که اطلاع حاصل کنیم براینکه آیا این وکیل محترم و این همکاری که میخواهیم برای خود به پسندیم و باخودهمقطار کنیم آیا اسباب دست بوده است یا نبوده است؟

فاطمی ـ تعلیق به امر محال میکنید.

فرمند ـ بلی‌تعبیربامرمحال‌نیست آقا (بعضی‌ازنمایندگان بفرمائید بفرمائید) بنده مجبورم برای روشن شدن تاریخ عرض کنم و این عرض بنده راجع بسیاست خارجی‌ومخالفت

با آقای سید ضیاءالدین نیست ما میخواهیم روشن بشوداین قضیه برای اینکه وکلای امروز خیلی‌شان جوان هستند و وارد قضایای سابق نیستند بنده در آنوقت در سیاست داخل بودم و میدانستم که چه جریاناتی بوده است و اگر آقایان اجازه بفرمایندبنده مفصل این‌قضایارا عرض کنم (بفرمائید- بفرمائید) مقدمات کودتارا اجازه‌بفرمائید عرض کنم‌برایتان در اواخر پائیز ۱۲۹۹ بنده با میرزا اسمعیل نوبری که یکی از انقلابیون دوره مشروطه بود و همیشه یك شخص انقلابی بود و آقایان تبریزیها مخصوصاً آقای دکتر شفق آن‌مرحوم را میشناسند. ایشان یکنفر وطن‌پرست حقیقی ایران بود مخصوصاً از آن وطن پرستهائی که بنده بایشان کاملاً معتقد بودم. درروشت‌متجاسرین بقول‌مرحوم مشیرالدوله آمده‌بودند بندرپهلوی واز آنجاهم جاده ها را قطع کرده بودندو مساعی کرده بودند و آمده بودند تا به ۶ فرسخی قزوین و قشون انگلیس هم درآنوقت در قزوین بود و اجازه مبارزه نداشت بآنها امر به عقب نشینی قشون انگلیس در قزوین شده بود بنده ومرحوم میرزا اسمعیل نوبری وارد شدیم بقزوین وتمام مأمورین دولت فرار کرده بودند از ترس متجاسرین که به ۶ فرسخی‌قزوین‌رسیده بودند ومنتظربودند وارد شهر بشوند ما وارد تهران شدیم و قزوین بکلی خلاص شده بود ازقشون انگلیس و مأمورین دولت. در ضمن کابینه مشیرالدوله در تهران تشکیل شده بود و یك عده قزاق فرستاده بود بآنجا که وقتیکه ما میآمدیم بتهران آنها را دیدیم که میرفتند بقزوین و جلوی متجاسرین را بگیرند. آنها رفتندوجلوی متجاسرین را هم گرفتند در قزوین و البته یك امر سیاسی که مرحوم مشیرالدوله اعمال کردند این بود که میانه میرزا کوچك‌خان و متجاسرین را بهم زدند و میرزا کوچك‌خان را بطرف خودشان کشیدند ومتجاسرین را هم نگذاشتند که از قزوین باینطرف بیایند مرحوم میرزا اسمعیل‌نوبری‌وبنده وارد تهران شده بودیم و در تمام جریانات این شهر تهران وارد شدیم. سه جریان کودتا در تهران بود که‌آقایان شاید اطلاع داشته باشند. یك جریان همان مرحوم مدرس است در تهران و یك جریان دیگر مربوط به نوبری بود که یك شخصی بود درآن موقع که اورا مرحوم میرزا اسمعیل نوبری خلعش کرد وآن شخص استراتوبسکی است. یك روز در بنده منزل که آقای میرزا اسمعیل نوبری تشریف داشتند یك کسی آمد و با ایشان صحبت کرد بعد رنك و رویشان پرید و فرمودند دوساعت دیگر میآیم ولی وقتی که برگشتند خیلی گرفته و پکر بنظر میرسیدند و بعد اشخاصی که آنجا بودند آنها رفتند و مرحوم میرزا اسمعیل نوبری‌فرمودند که استراتوبسکی بمن میگفت یعنی درجای مناسبی رفتیم که استراتوبسکی بمن میگفت که راجع به سیاست خارجی انگلیس ها مشغول و در فکر یك کودتائی هستند شما بیائید من قزاقخانه را در تحت نظر شما قرار میدهم وشما که یك نفر انقلابی هستید بیائید وکودتا بکنید میرزا اسمعیل نوبری جواب داده بود که من بدست خارجی مخصوصاً بدست نظامی انقلاب نمی کنم واگر بخواهم انقلاب کنم بدست یك افرادی انقلاب میکنم که وطن پرست و انقلابی باشند. چون خودش وطن پرست بود بوطن پرستها اهمیت میداد ومیگفت با کاردوطپانچه انقلاب نمیکنم‌تابیش ببریم من بدست یکنفر خارجی و یك قشونی که بعداً معلوم نیست در تحت اختیار من هست یا نه ومطیع من خواهدبود یا نخواهد بود انقلاب نمیکنم و قبول هم نکرده بود. بعد آمده بودند و صحبت کرده بودند که این ممکن است برود یك نفر دیگر را پیدا بکند، یك شخص دیگری که بمقام ریاست علاقه داشته باشد او این کار را میکند و گفت که من باید بروم مرحوم مشیر الدوله را از این امر آگاه کنم. مرحوم مشیرالدوله دراین وقت نخست وزیربود وقت گرفت و رفت منزل مشیرالدوله آقای نوبری که خدا رحمتشان کند و بمرحوم مشیرالدوله گفت مرحوم مشیرالدوله فرمود که ما باانگلیسها درمذاکره هستیم که یك ماده ازقرارداد را لغو کنیم وآن ماده ای است که مربوط به صاحبمنصبان قشونی و نظمیه است واز یك مملکت خارجی برای ایران مستشار بیاوریم ولی هنوز مذاکرات ما تمام نشده است.

دیدیم قضایا اینجوری است و ایشان خیال کودتا کرده‌اند اطلاع داریم وایشان فرمودند که من خیلی خوشوقت هستم که شما مرا مستحضر کردید این بود که فوراً اقدام کردند و گویا سرگذار همایون را در قزاقخانه گذاشتند و دست آنها را از آنجا کوتاه کردند ویك عده زیادی را هم بجاهای دیگر گذاردند واز آن خیالی که استراتوبسکی در سرش پخته بود جلوگیری کرد. مرحوم مدرس را هم که البته شنیدید که وارد بودند و یك کمیته‌ای بود درایران باسم کمیته آهن که آنها هم مشغول بودند ودر صدد کودتا بودند والبته آقایانی که آن زمان بودند اطلاع دادند که کودتا بدست کمیته آهن اجرا شد و مکرر این لقب را شنیده‌اند آنهائی که سنشان اقتضا دارد و آن موقع در سیاست بودند (فاطمی ـ همه سنشان اقتضا دارد) حالا موضوع میرسد به کودتای سوم حوت کودتای سوم حوت ازنقطه نظرسیاست خارجی میتوان گفت مداخله‌ای بوده است و درروزنامهای خارجی هم نوشته شده است که جنرال آیرن ساید در اینکار مداخله داشته‌است واین را روزنامه‌های اروپا البته میدانید که بی ربط نمینویسند درآنموقع نوشته وخود ما ایرانیها هم در آن زمان شنیدیم و بحد شیاع رسید که ژنرال دیکسن که مستشار وزارت جنگ بود و کلنل اسمیت که برای ژاندارمری استخدام‌شده‌بود این‌شخص و آقای‌سیدضیاءالدین را گفته اند (البته ممکن است تهمت باشد) که ۵ یا ۶ مرتبه مسافرت کرده اند بقزوین والبته مقدمه کودتا از قزوین فراهم شد و قزاقها در میدان جنگ بودند یك مقداری و یك مقداری در قزوین بودند و بیشترش میدان جنگ مبارزه با متجاسرین در رشت بوده و سردار سپهٔ رضا خان هم در همان موقع در فرونت بود. این مقدمات که ما می شنیدیم همگی انتظار یك انقلاب کودتائی در تهران را داشتیم و آن‌شبی که قزاقها وارد شدند البته آقا سید ضیاء الدین میدانید و ما شنیدیم که آقای سید ضیاءالدین در شاه آباد عمامه شان را به کلاه تبدیل کرده بودند وبا قزاقها وارد طهران شدند. در اینجا بیك نقطه حقوقی و قضائی بر میخوریم که در آن شب ایشان در قزاقخانه بودند و همه ایرانیها ایشان را در قزاقخانه دیده بودند که مشغول کار هستند و تا روزیکه میفرمایند رئیس الوزراء شدند ... چون میفرمایند که احمد شاه از روی استیصال میخواست فرار کند برود اصفهان برای اینکه متجاسرین نیایند ایشان را رئیس الوزراء کردند در آن زمان‌اینهارا ما نشنیدیم که چنین باشد جور دیگر شنیدیم که احمدشاه معتقد شده بود که یك حکومت مقتدری باید باشدوصحبت روی این بود صحبت اصفهان رفتن و تغییر پایتخت دادن نبود. ما شب خوابیده بودیم که صدای توپ بلند شد و آقای سید ضیاء الدین و رضا خان مشغول شدند! بگیرفتن مردم وتوی خانه های مردم‌فرستادن واسلحه بیرون‌آوردن و در ضمن چادر و اسلحه بیرون آوردن بسیاری از اشیاء را قزاقها بجیب زدند ودر آن موقع بود که سه روزطهران بی حکومت بود ویك عده دراین شهر در این مدت دوسه روز آقای سید ضیاء الدین یا قزاق ها هرکار که میخواستند میکردند واز خانه مردم‌اسباب میکشیدند اسلحه میکشیدند و آن سه روز ایشان رئیس الوزراء نبودند و رضاخان هم سمتی نداشته و یك صاحبمنصبی بود. این موضوع حالا از نظر حقوقی برای ما اهمیت دارد زیرا این موضوع که برخلاف شئون ملی و حکومت ملی عمل شده است درآن دوسه روزبوده است. بعد هم‌ما نمیدانیم که‌آیا احمدشاه به میل ورغبت‌وبا آزادی‌تمام‌این‌فرمان ریاست‌وزرائی‌ایشان‌را دادیا اینکه مجبورش کردند. وترساندند. این‌رانمیدانیم ودر این موضوع هم‌شك‌هست بایدحل‌شودوروشن‌شود. او که‌مرحوم شده است ووزیردربارش‌هم که‌مرحوم شده‌است وما نمیتوانیم حل کنیم که این‌حکم ریاست وزرائی‌ایشان ازطرف‌احمدشاه برغبت داده شده یا اینکه جبراً گرفته شده وغصب کرده شده (صحیح است) ممکن است بگوئیم که ایشان رئیس الوزراء بودند برای مدت سه ماه ولی اگر به زور شده باشدآن سه ماه ریاست وزرائی‌را ایشان‌غصب کرده‌اند باید قضایا را روشن کنید تا بفهمیم چه جور باید رأی‌بدهیم

و حالا هم گذشته است اگر چنانچه ایشان شجاعت اخلاقی بخرج بدهند و قضایای گذشته را از بروی صداقت بیان کنند ممکن است کار وکالت ایشان در خطر نیفتد ولی از طرف دیگر مقام اخلاقی ایشان وصداقت ایشان را مامعتقد خواهیم بود . (خنده نمایندگان) . . بلی آقایان بخندید بلی . ایشان فرمودند که من وقتی که رئیس الوزراء بودم یك عده را توقیف کردم یك عده از دوله ها و سلطنه هارا توقیف کردم ولی آنها را توقیف نکرده بودند بلکه حبس کرده بودند البته در زنجیر و کند نگذاشته بودند ولی در حبس بودند و علت این امرهم بواسطه گرفتن پول بوده‌است چون خودایشان نوشته بودند که این زالوهارا باید رویشان نمك پاشید تا خونهائی را که خورده اند پس بدهند از طرف دیگر یك عده از آزادیخواهان روزنامه نویسهارا هم که اینطور دفاع‌از روزنامه نویسها میکنند گرفته‌بودند وحبس کرده بودنداز آن‌جمله آقای‌دشتی‌که ازرفقای‌خودمان هستنددرحبس‌ایشان‌بودند وروزنامه نویس‌هم بودند ومدرس هم‌درحبس ایشان بود خلاصه یك عدهٔ درحدود۱۰۰ یا ۱۵۰ نفر در حبس ایشان ماندند و عجب این است که یك نفر روزنامه نویس و آزادیخواه را گرفته بود و حبس کرده بود و این چیزی نبود جز برای اینکه این آزادیخواهان برضد ایشان بودندوایشان راکابینه سیاه میدانستند وشخص‌ایشانرا مرتبط بامقامات خارجی میدانستند و ایشان میخواستندباین وسایل که اعمال کرده بودند قدرت خودشان را باین مملکت تحمیل کنند چنانکه‌این اشتباه راهم کرده بودند که‌بانظامی در ریاست مملکت نشستن کار مشکلی است چون قدرت دست نظامیها بود و هرساعت ممکن بود برخلاف ایشان عمل کنند و البته این اشتباه را کرده بودند و درآنوقت ایشان تاریخ نخوانده بودند ودرست‌نفهمیده بودند که بدست نظامی نمیشود انقلاب کرد انقلاب باید بدست اشخاص باشد که معتقد و ب ایمان باشند نه با افراد نظامی اینها انقلاب نمیتوانند بکنند اینها روح انقلاب را میکشند و اتفاقاً همینطورهم شد و این روح انقلاب درآن موقع درایران خاموش شد و متجاسرین که آمده بودند ویك روح انقلابی در ایران ایجاد شده بود

اقبال ـ بلندتر بفرمائید .

رئیس ـ یك قدری بلندتر صحبت بفرمائید تاهمه آقایان بشنوند .

فرمند ـ پس حالا برآقا است که برای مایك توضیحات مفصلی بدهند ومارا قانع کنند که آیا خودشان شخصاً مسبب بوده‌اند ؟ و این موازین قانونیش چه بوده است که مابتوانیم رأی بدهیم دیروز درمباحثاتی که شد ایشان اینطورفرمودند که عهدنامه دولت شوروی و ایران در دوره ریاست وزرائی ایشان امضاء شده و ایشان فرمودند که من تلگراف کردم برای اینکار بنده علم و اطلاع دارم که این کار را مرحوم مشیرالدوله‌درزمان کابینه‌خودش‌تلگراف کرده‌وتلگراف‌راهم فرستاده است به‌تلگرافخانه آستارا و اکنون‌هم دوسیه این کار در وزارت خارجه ماهست در وزارت خارجه ماهم اگر نباشد در وزارت‌خارجه مسکوهست که مشیرالدوله تلگراف کرد بمشاورالممالك که شما مطابق ۲۳ ماده براونینگ که آمده بود اینجا و پیشنهاد کرده بودند بدون مراجعه دوباره بدتهران این‌قرارداد را به‌بندید و مشاورالممالك بواسطه‌این تلگراف‌قرارداد رابعداز چند روز منعقد ساخت وروی‌اصول ۲۳ گانه براونینگ بود این قرارداد را مرحوم مشیرالدوله که حکم امضایش را داد یك ماه بعد مرحوم لرد کرزن یك اعتراضی کرده بود بمشیرالدوله و در روزنامه‌های آن زمان‌هم نوشته شد که مشیرالدوله در تأسیس و انعقاد این قراردادسیاست ابلهانه بکار برده است « را فولیش پولیتیکس آف مشیرالدوله » یعنی سیاست ابلهانه مشیرالدوله و این‌را دیروز مخصوصاً آقای نقابت‌خواستند بگویند که این روابطی که بین ایران و روسیه برقرار شده بود این کار را آقای‌سید ضیاءالدین کرده‌است ولی البته ایشان نکردند بعداً کابینه مشیرالدوله سقوط کرد بعد کابینه سپهدار که کابینه مجلل‌بود بوجود آمد و سپهدار یك جلسه در دربار کرد از آن ملکها از آن دوله‌ها از آن سلطنه‌ها وازآن ممالك‌هادرآنجا دعوت شدند تبلیغاتی کردند که چون آنوقت مجلس نبود آنها

درآنجا بگویند که این قرداد نباید بشود ولی آنها گفتند که این قرارداد باید بشود مخصوصاً مرحوم مشیرالدوله نطق کرد که صلاح مملکت در این است که این قرارداد تصویب شود مرحوم حاج میرزایحیی‌دولت آبادی و چند نفر دیگر پس‌این قرارداد عملاً بسته شده بود فقط جریان‌امضاء که در وزارت خارجه بود وتشریفات آن باقی مانده بود این معنی یعنی قرارداد با شوروی را بنده اینطور حس کردم که چرا دو روز است اینجا خیلی اصرار می کنند اول آقای نقابت بعد هم آقا خودشان و این معنی را بنده اینطور استنباط کردم برای اینکه گفته شود ما با شوروی آنوقت حسن نظر داشته ایم ما ایرانی های وطن پرست هوچی گری کمتر کرده ایم ولی امروز بنده میخواهم هوچی گری کنم در سیاست خارجی این جنك که تمام میشود و بعد ازجنك افکار نوینی میآید باید اصول سیاست ما با خارجه روی اصول نوینی ایجاد بشود و با اشخاص نوینی تماس داشته باشیم وسیاست خارجی را طرح کنیم (نمایندگان ـ صحیح است) چرا ؟ برای اینکه هر زمان یك مقتضیاتی دارد اگر ما بگوئیم که هر زمان مُلك ها و سلطنه ها بر قرار باشند غلط است و اگرهم بخواهیم بگوئیم همان رجال سیاسی که مورد نارضایتی مردم است هی بیایند هی بروند این جزاین که‌سوء تفاهماتی‌تولید‌میکند‌چیز‌دیگری نیست (نمایندگان صحیح‌است) مابین ما ومتفقین باید یك رویه روشنی‌اشخاص خوبی ـ اشخاص روشن فکری واشخاص غیرمشکوکی مابین ملت ایران و متفقین رابط باشند . عامل باشند درکارهای دولتی ما ، آقای آقا سیدضیاءالدین این را دیروز فرمودند که من فرارم‌را نمیدانم چه‌طور شد مگرخدا میداند توضیح نفرمودند که چطورشد رفتند برای اطلاع آقایان عرض میکنم که بنده یك چیزی شنیدم و بعرض میرسانم و آن این است که وقتی که اینجا کودتا شده است ازمیتزاراسمیت موافق بوده است با کودتا و ژنرال دیکسن که مستشار وزارتجنك ما درآنزمان بوده است مخالف بوده با کودتا ووقتیکه کودتا میشود ژنرال ویکسن بقدری عصبانی میشود ازاین‌پیش‌آمد که به بغداد مسافرت میکند و در بغداد با سرپرسی کاکس ملاقات میکند در بغداد یا درجای دیگر بوزارت خارجه انگلستان ازاین پیش‌آمدی که در ایران شده است شکایتها میکند و بعد آقای آقا سید ضیاءِ الدین فرمودند بواسطه کارهای من یك گوشهٔ زدند که دوباره استدعا میکنم توضیح بدهند که مستر نُرمان سفیرانگلیس درآنزمان تبدیل یافتند برای این بوده که با ایشان موافق بودند یا مخالف بنده نفهمیدم حالا بنده برای آقا و رفقای دیگر توضیح میدهم که این مستر نُرمان چرا آمده بود و چرا احضار شد برای اینکه این کودتا در اینجا پخته شده بود بدون اینکه وزارت خارجه انگلستان ازاین معنی اطلاع داشته باشدیك خبری داشتند ولی‌جزئیات‌آنرا اطلاع نداشتند ومستر نرمان وقتیکه خبرمیدهد در وزارت خارجه انگلستان موردتعجب شده‌است که این چه اوضاعی‌است درصورتی که نقشه‌دیگری درکار بوده است و آن نقشه مربوط بوده است بشخص نصرت‌الدوله این قضیه یك بندوبست محلی بوده است باین واسطه مستر نرمان مورد ایراد واقع میشود و بعد احضار میشود بوزارت خارجه انگلستان و خارج میشود و البته این چیزهائی است که ما شنیده ایم و تصور نمیکنم اگر صحیح باشد از ما مستور بدارند چون این یك قضایای تاریخی است مال ۲۲ سال پیش است. دراین روز و زمانه نشده است و امروز تأثیری در سیاست ما ندارد ولی در احساسات ما تأثیر دارد عرض دیگرمن این است که دیروز اینجا در پشت تریبون آقای سید ضیاءالدین بقدری حملات شدید بآقای دکتر مصدق و رجال پیش از کودتا و امثال مستوفی‌الممالك و دوله ها و مُلك ها که من از این بابت خیلی متأثرم من ازجوانی در انقلاب و هوچی گری بوده‌ام آقای سید ضیاءِ الدین خودشان میدانند به بنده برنمیخورد و هیچ متأثر نمیشوم توی اشراف هم پدرسوخته ترین اشخاص و بدترین اشخاص پیدا میشوند همینطور که در طبقات دیگر پیدا میشوند یکی از آن دوله هائی که فرمودند و ایشان در آن وقت یکی از دوستان سیاسی ایشان بودند آقای وثوق‌الدوله است که

سید ضیاءالدین ـ باز شاید اینطور نمیشد (دکتر مصدق البته!) خواهش میکنم عرایض بنده را قطع نکنید هرچه بیشتر مداخله کنید زحمت آقایان زیادتر میشود خواهش میکنم برای همان تبسم لطیفی که مبادله نمودیم ساکت باشید و دیگر فرمایشی نفرمائید. اگر من در ایجاد کودتا با انگلیس ها همکاری کرده بودم و یا اصولا انگلیسها مسبب کودتا بودند طبعا من ناچار نمیشدم که ایران را پس ازسه ماه ترک کنم آقای مصدق‌السلطنه فرمودند که کودتای من با حکومت ملی تباین داشته است. بطوریکه دیروز گفتم در ایران حکومت ملی در آن موقع وجود نداشت که کودتای من با آن تباین داشته باشد زیرا آنچه حکومت ملی را از حکومت استبدادی متمایز میکند همانا وجود قوه مقننه است که در آن موقع ۳ سال بود در ایران تعطیل شده بود. آقای مصدق السلطنه فرمودند چرا من اصلا کودتا کردم. من درموقعیکه کودتا کردم که ایران سرتاسر دست قشون اجنبی بود و وضعیت مملکت طوری بود که پادشاه مملکت خودرا درپایتخت در امان نمیدانست مگر آنکه لژ تش انگلیس ازاو حمایت کند و چون این تقاضا از طرف انگلیسها رد شد مرحوم سلطان احمد شاه مصمم شد باروپا برود و پس از کودتا که ازاین تصمیم خود خواهی نخواهی صرفنظر کرد مذاکره این بود که پایتخت ایران را ازتهران باصفهان تبدیل کنند وخدامیداند اگر این پایتخت تبدیل میشد برسکنه این شهر وایالات شمالی و دهات و قراء و مردم مسکین چه میگذشت. آقای مصدق‌السلطنه فرمودند چرا من بعضی اشخاص را تحت‌نظر قراردادم. اشخاصیرا که من تحت نظر قراردادم همان اشخاصی بودند (بیشتر نمیگویم همین اندازه میگویم) که قادر به‌حل معضلات نبودند عیب دیگری نداشتند قادر بحل معضلات نبودند این حد اقلی است که با کمال نزاکت میگویم زیرا قسمتی از آنها مرحوم شده‌اند و چون کسی حاضر نیست بیش از این حق ندارم درباره آنها حرف بزنم. آنها وطن پرست بودند ملت و مملکت خودشان را هم دوست داشتند و خدمت هم میخواستند بکنند ولی به علت بعضی از اسباب قادر بحل معضلات نبودند و من نمیتوانستم که روزی ۱۰ ساعت وقت خود را درموقعیکه زمامدار بودم به پیچ و پیچ با آنها بگذرانم و مملکت دربد بختی بسوزد. رفتم در اطاق نشستم ودرحقیقت خود من هم یکی از محبوسین بودم. روزی بآقای حاج محتشم السلطنه که در حبس بودند پیغام دادم آقای محتشم السلطنه من هم محبوس هستم با فرق اینکه آن محبوسین دیگر روزی هشت ساعت میخوابیدند من بد بخت روزی ۲۰ ساعت کار میکردم پس من هم محبوس بودم این اشخاص بلانکلیف و بلااراده درمقابل وقایعیکه استقلال ایران را بخطر انداخته بود مات ومبهوت مانده بودند وقادر باتخاذ تصمیمی نبودند. این آقایان مانع کار بودند ومن میخواستم کار کنم بنابراین چاره‌ای نداشتم جز اینکه آقایان را برای مدتی خنثی کرده قرار داد شوروی را منعقد نموده قرارداد انگلیس را لغو نمایم دست باصلاحات داخلی بزنم این آقایان درنهایت احترام نگاهداری شده بودند و در تمام مدت زمامداری و ریاست وزرائی من یك مو از سر هیچکدام از این آقایان کم نشد. پس از رفتن من باروپا بسیاری از آقایان کشته شدند بدون اینکه آقای مصدق السلطنه و لو کوچکترین سئوال را راجع به علل از بین بردن این آقایان ازمسبب قتل آنها کرده باشند. مرحوم مستوفی‌الممالك دریك مورد از رضا شاه تقاضا کرد یکی از همان آقایانی که من تحت نظر قرار داده بودم و درآن موقع درمحبس بود از زندان آزاد کند ولی جنابعالی آقای دکتر در مورد هیچیك از آقایانی که در زمان کودتا تحت نظر قرار گرفته بودند و بعداً از طرف شاه و وزیر عدلیه داماد جنابعالی مورد تعقیب واقع شدند ترتیب اثر ندادید نه فقط از شاه خواهش نکردید حتی بداماد خودتان هم نگفتید که داماد جان برادر زاده جان بیا ول کن و نگذار در موقع ریاست وزرائی تو یك عده جوانان این مملکت را درمحبس شکنجه دهند ازاین گذشته موضوع اصلاحیت من برای وکالت مجلس شورای ملی بعلت اینکه مسبب کودتا بودم یك نتایج خطرناکی را ممکن است برای مملکت پیش آورد اگرمن بدلیل اینکه مسبب کودتا بوده‌ام

صلاحیت وکالت مجلس شورای ملی را نداشته باشم پس تمام تشکیلات وتأسیسات ناشیه از کودتا میبایست مورد تجدید نظر واقع شود و با علاقه‌ای که ماها به حفظ اساس سلطنت فعلی داریم گمان نمیکنم که صلاح ما و مملکت ما باشد نه فقط از نظر سیاست داخلی بلکه از نظر سیاست خارجی زیرا تصمیم مجلس شورای ملی در عدم صلاحیت اینجانب بوکالت مجلس شورای ملی ممکن است از طرف اجانب اتخاذ سندی بشود و قانونی بودن تشکیلات و تأسیسات اجرائیه و مظاهر اعظم آن که مقام سلطنت است مورد تزلزل واقع گردد. آقای دکتر مصدق‌السلطنه درسنه ۱۳۰٤ با استقرار سلطنت پهلوی مخالفت نمودند وچون دکتر درحقوق هستند میبایستی کاملاً متوجه باشند که ازلحاظ حقوق بین‌المللی چنانچه مخالفت ایشان بااعتبارنامه من مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار بگیرد طبعاً پایه سلطنت قبلی را تزلزل کرده‌اند. بنده فعلاً عرایض خودم را همین‌جا خاتمه میدهم فقط یك چیزی میگویم آقایان شماها وجدان خودتان را باید حاکم قضایا قراربدهید وحب بمن و بغض بمن را مطمح نظر قرارندهید قبول اعتبارنامه برصلاح ایران است و رد اعتبارنامه من هم شاید برصلاح ایران باشد زندگانی من برصلاح ایران است مرك من هم شاید برصلاح ایران باشد.

رئیس ـ آقای فرمند فرمایشی داشتید؟

هاشمی ـ مورد ندارد

طباطبائی ـ آقای فرمند اجازه داشتند باید ایشان حرف بزنند.

رئیس ـ آقای فرمند بفرمائید.

فرمند ـ چون مسئله سیاست خارجی مطرح است بنده قبلاً میخواهم از نقطه نظر سیاست خارجی عقیده شخصی خودم و سیاست خودم را بعرض مجلس شورای ملی برسانم. ما امروز با متفقین محترم خودمان اتفاق جنگی داریم و وحدت کامل داریم (صحیح است) ما ایرانیها عموماً بهر سه دولت معظم بیك نظر محبت و بیك نظر سیاسی مینگریم و اینجا اگر قضایای سیاسی مطرح میشود از نظر تاریخی است و این قضایای تاریخی در روزنامه های خود آن ممالك مطرح شده و گفته شده است این است که اگر یك صحبتی پیش بیاید که یك گوشه داشته باشد این را از نقطه نظر تاریخ باید گرفت نه اینکه خیال کرد یك سوء نظری درکار است. امروزما وکلا باید قضاوت کنیم که این آقای سیدضیاءالدین که باید وکیل مجلس شورای ملی بشود لین شخص کودتارا انجام داده خودش گفت که کودتا را من کردم در چنددقیقه پیش فرمودند که آقای رضا خان سردار سپه موقعیکه قزاقخانه بودند ایشان بیانیه صادر کردند که کودتا را من کردم بعد در این قسمت در هیچ دو تردید برای ما حاصل شد که اولی ودومی کدام صحیح است. بعد این قضیه مطرح شد که این کودتا آیا با توافق نظر خارجی بوده است یانه و این قضیه حل نشد وامروزما باید اطلاع داشته باشیم که این قضیه قضیه‌ای بوده است که با سیاست خارجی ارتباط داشته یا نداشته است؟ این در رأی ما ودر قضاوت ما ارتباط دارد. بنده یك عقیده‌ای دارم بافکار عمومی که در مجلس خصوصی هم بعرض آقایان رساندم. افکار عمومی شهر تهران یك افکار عمومی خیلی دقیق و خیلی حساس است (صحیح است) پایتخت ما افکار عمومی‌شان کمتر میشود که بغلط برود. بدبختانه در شهرهای دیگر ما افکار عمومی خیلی شدتش کم است وقوتش کم است و متکی بضعف اراده است از این افکارعمومی این‌شهر که پایتخت ایران وملت ایران است استفاده نمیکنید درصورتیکه وطن پرستی‌شان سست نشده‌است وفقط بواسطه توسریهائی که خورده‌اند روحیه‌شان سست شده است. این است که ما امروز وظیفه مندیم که اطلاع حاصل کنیم براینکه آیا این وکیل محترم و این همکاری که میخواهیم برای خود به پسندیم و باخود همقطار کنیم آیا اسباب دست بوده است یا نبوده است؟

فاطمی ـ تعلیق به امر محال میکنید.

فرمند ـ بلی تعبیر بامر محال نیست آقا (بعضی از نمایندگان بفرمائید بفرمائید) بنده مجبورم برای روشن شدن تاریخ عرض کنم و این عرض بنده راجع بسیاست خارجی و مخالفت

با آقای سید ضیاءالدین نیست ما میخواهیم روشن بشود این قضیه برای اینکه و کلای امروز خیلی‌شان جوان هستند و وارد قضایای سابق نیستند بنده در آنوقت در سیاست داخل بودم و میدانستم که چه جریاناتی بوده است و اگر آقایان اجازه بفرمایند بنده مفصل این قضایارا عرض کنم (بفرمائید- بفرمائید) مقدمات کودتارا اجازه بفرمائید عرض کنم برایتان در اواخر پائیز ۱۲۹۹ بنده با میرزا اسمعیل نوبری که یکی از انقلابیون دوره مشروطه بود و همیشه یك شخص انقلابی بود و آقایان تبریزیها مخصوصاً آقای دکتر شفق آن مرحوم را میشناسند. ایشان یکنفر وطن‌پرست حقیقی ایران بود مخصوصاً از آن وطن پرستهائی که بنده بایشان کاملاً معتقد بودم. دررشت متجاسرین بقول مرحوم مشیرالدوله آمده بودند بندرپهلوی واز آنجاهم جاده ها را قطع کرده بودند ومساعی کرده بودند و آمده بودند تا به ۶ فرسخی قزوین و قشون انگلیس هم درآنوقت در قزوین بود و اجازه مبارزه نداشت بآنها امر به عقب نشینی قشون انگلیس در قزوین شده بود بنده ومرحوم میرزا اسمعیل نوبری وارد شدیم بقزوین وتمام مأمورین دولت فرار کرده بودند از ترس متجاسرین که به ۶ فرسخی قزوین رسیده بودند ومنتظر بودند وارد شهر بشوند ما وارد تهران شدیم و قزوین بکلی خلاص شده بود ازقشون انگلیس و مأمورین دولت. در ضمن کابینه مشیرالدوله در تهران تشکیل شده بود و یك عده قزاق فرستاده بود بآنجا که وقتیکه ما میآمدیم بتهران آنها را دیدیم که میرفتند بقزوین و جلوی متجاسرین را هم گرفتند در قزوین و البته یك امر سیاسی که مرحوم مشیرالدوله اعمال کردند این بود که میانه میرزا کوچك خان و متجاسرین را بهم زدند و میرزا کوچك‌خان را بطرف خودشان کشیدند ومتجاسرین را هم نگذاشتند که از قزوین باینطرف بیایند مرحوم میرزا اسمعیل نوبری وبنده وارد تهران شده بودیم و در تمام جریانات این شهر تهران وارد شدیم. سه جریان کودتا در تهران بود که آقایان شاید اطلاع داشته باشند. یك جریان همان مرحوم مدرس است در تهران و یك جریان دیگر مربوط به نوبری بود که یك شخصی بود در آن موقع که اورا مرحوم میرزا اسمعیل نوبری خلعش کرد و آن شخص استراتویسکی است. یك روز در بنده منزل که آقای میرزا اسمعیل نوبری تشریف داشتند یك کسی آمد و با ایشان صحبت کرد بعد رنك و رویشان پرید و فرمودند دوساعت دیگر میآیم ولی وقتی که برگشتند خیلی گرفته و پکر بنظر میرسیدند و بعد اشخاصی که آنجا بودند آنها رفتند و مرحوم میرزا اسمعیل نوبری فرمودند که استراتویسکی بمن میگفت یعنی درجای مناسبی رفتیم که استراتویسکی بمن میگفت که راجع به سیاست خارجی انگلیس ها مشغول و در فکر یك کودتائی هستند شما بیائید من قزاقخانه را در تحت نظر شما قرار میدهم وشما که یك نفر انقلابی هستید بیائید وکودتا بکنید میرزا اسمعیل نوبری جواب داده بود که من بدست خارجی مخصوصاً بدست نظامی انقلاب نمی کنم واگر بخواهم انقلاب کنم بدست یك افرادی انقلاب میکنم که وطن پرست و انقلابی باشند. چون خودش وطن پرست بود بوطن پرستها اهمیت میداد ومیگفت با کارد وطپانچه انقلاب نمیکنم تاپیش ببریم من بدست یکنفر خارجی و یك قشونی که بعداً معلوم نیست در تحت اختیار من هست یا نه ومطیع من خواهدبود یا نخواهد بود انقلاب نمیکنم و قبول هم نکرده بود. بعد آمده بودند و صحبت کرده بودند که این ممکن است برود یك نفر دیگر را پیدا بکنند، یك شخص دیگری که بمقام ریاست علاقه داشته باشد او این کار را میکند و گفت که من باید بروم مرحوم مشیرالدوله را از این امر آگاه کنم. مرحوم مشیرالدوله دراین وقت نخست وزیربود وقت گرفت و رفت منزل مشیرالدوله آقای نوبری که خدا رحمتشان کند و بمرحوم مشیرالدوله گفت مرحوم مشیرالدوله فرمود که ما باانگلیسها درمذاکره هستیم که یك ماده ازقرارداد را لغو کنیم وآن ماده ای است که مربوط به صاحبمنصبان قشونی و نظمیه است واز یك مملکت خارجی برای ایران مستشار بیاوریم ولی هنوز مذاکرات ما تمام نشده است.

دیدیم قضایا اینجوری است و ایشان خیال کردتا کرده‌اند اطلاع داریم وایشان فرمودند که من خیلی خوشوقت هستم که شما مرا مستحضر کردید این بود که فوراً اقدام کردند و گویا سردار همایون را در قزاقخانه گذاشتند و دست آنها را از آنجا کرتاه کردند ویك عده زیادی را هم بجا های دیگر گذاردند واز آن خیالی که استراتویسکی در سرش پخته بود جلوگیری کرد. مرحوم مدرس را هم که البته شنیدید که وارد بودند و یك کمیته‌ای بود درایران باسم کمیته آهن که آنها هم مشغول بودند ودر صدد کودتا بودند والبته آقایانی که آن زمان بودند اطلاع دادند که کودتا بدست کمیته آهن اجرا شد و مکرر این لقب را شنیده‌اند آنهائی که سنشان اقتضا دارد و آن موقع در سیاست بودند (فاطمی ـ همه سنشان اقتضا دارد) حالا موضوع میرسد به کودتای سوم حوت کودتای سوم حوت ازنقطه نظرسیاست خارجی میتوان گفت مداخله‌ای بوده است و درروزنامهای خارجی هم نوشته شده است که جنرال آیرن ساید در اینکار مداخله داشته‌است واین را روزنامه‌های اروپا البته میدانید که بی ربط نمینویسند درآنموقع نوشته وخود ما ایرانیها هم در آن زمان شنیدیم و بحد شیاع رسید که ژنرال دیکسن که مستشار وزارت جنگ بود و کلنل اسمیت که برای ژاندارمری استخدام شده‌بود این‌شخص و آقای سیدضیاءالدین راگفته اند (البته ممکن است تهمت باشد) که ۵ یا ۶ مرتبه مسافرت کرده اند بقزوین والبته مقدمه کودتا از قزوین فراهم شد و قزاقها در میدان جنگ بودند یك مقداری و یك مقداری در قزوین بودند و بیشترش میدان جنگ مبارزه با متجاسرین در رشت بوده و سردار سپه رضا خان هم در همان موقع در فرونت بود. این مقدمات که ما می شنیدیم همگی انتظار یك انقلاب کودتائی در تهران را داشتیم و آن شبی که قزاقها وارد شدند البته آقا سید ضیاء الدین میدانید و ما شنیدیم که آقای سید ضیاءالدین در شاه آباد عمامه شان را به کلاه تبدیل کرده بودند وبا قزاقها وارد طهران شدند. در اینجا بیك نقطه حقوقی و قضائی بر میخوریم که در آن شب ایشان در قزاقخانه بودند و همه ایرانیها ایشان را در قزاقخانه دیده بودند که مشغول کار هستند و تا روزیکه میفرمایند رئیس الوزراء شدند ... چون میفرمایند که احمد شاه از روی استیصال میخواست فرار کند برود اصفهان برای اینکه متجاسرین نیایند ایشان را رئیس الوزراء کردند در آن زمان اینهارا ما نشنیدیم که چنین باشد جور دیگر شنیدیم که احمدشاه معتقد شده بود که یك حکومت مقتدری باید باشدوصحبت روی این بود صحبت اصفهان رفتن و تغییر پایتخت دادن نبود. ما شب خوابیده بودیم که صدای توپ بلند شد و آقای سید ضیاء الدین و رضا خان مشغول شدند بگرفتن مردم وتوی خانه های مردم‌فرستادن واسلحه بیرون آوردن و در ضمن چادر و اسلحه بیرون آوردن بسیاری از اشیاء را قزاقها بجیب زدند ودر آن موقع بود که سه روزطهران بی حکومت بود ویك عده دراین شهر در این مدت دوسه روز آقای سید ضیاء الدین یا قزاق ها هرکار که میخواستند میکردند واز خانه مردم‌اسباب میکشیدند اسلحه میکشیدند و آن سه روز ایشان رئیس الوزراء نبودند و رضاخان هم سمتی نداشته و یك صاحبمنصبی بود. این موضوع حالا از نظر حقوقی برای ما اهمیت دارد زیرا این موضوع که برخلاف شئون ملی و حکومت ملی عمل شده است درآن دوسه روزبوده است. بعد هم‌ما نمیدانیم که آیا احمدشاه به میل ورغبت وبا آزادی تمام این فرمان ریاست وزرائی ایشان‌را داد یا اینکه مجبورش کردند. وترساندند. این‌رانمیدانیم ودر این موضوع هم‌شك‌هست بایدحل‌شودوروشن‌شود. او که مرحوم شده است ووزیردربارش‌هم که‌مرحوم شده‌است وما نمیتوانیم حل کنیم که این‌حکم ریاست وزرائی ایشان ازطرف‌احمدشاه برغبت داده شده یا اینکه جبراً گرفته شده وغصب کرده شده (صحیح است) ممکن است بگوئیم که ایشان رئیس الوزراء بودند برای مدت سه ماه ولی اگر به زور شده باشدآن سه ماه ریاست وزرائی‌را ایشان‌غصب کرده‌اند باید قضایا را روشن کنید تا بفهمیم چه جور باید رأی‌بدهیم

و حالا هم گذشته است اگرچنانچه ایشان شجاعت اخلاقی بخرج بدهند و قضایای گذشته را از روی صداقت بیان کنند ممکن است کار وکالت ایشان در خطر نیفتد ولی از طرف دیگر مقام اخلاقی ایشان وصداقت ایشان را ماممتقد خواهیم بود . (خنده نمایندگان) . . بلی آقایان بخندید بلی . ایشان فرمودند که من وقتی که رئیس الوزراء بودم یك عده را توقیف کردم یك عده از دوله ها و سلطنه هارا توقیف کردم ولی آنها را توقیف نکرده بودند بلکه حبس کرده بودند البته در زنجیر و کند نگذاشته بودند ولی در حبس بودند و علت این امرهم بواسطه گرفتن پول بوده‌است چون خودایشان نوشته بودند که این زالوهارا باید رویشان نمك پاشید تا خونهائی را که خورده اند پس بدهند از طرف دیگر یك عده از آزادیخواهان روزنامه نویسهارا هم که اینطور دفاع‌از روزنامه نویسها میکنند گرفته‌بودند وحبس کرده بودنداز آن‌جمله آقای‌دشتی که ازرفقای‌خودمان هستنددرحبس ایشان‌بودند وروزنامه نویس‌هم بودند ومدرس هم‌درحبس ایشان بود خلاصه یك عدهٔ درحدود ۱۰۰ یا ۱۵۰ نفر در حبس ایشان ماندند و عجب این است که یك نفر روزنامه نویس و آزادیخواه را گرفته بود و حبس کرده بود و این چیزی نبود جز برای اینکه این آزادیخواهان برضد ایشان بودندوایشان راکابینه سیاه میدانستند وشخص‌ایشانرا مرتبط بامقامات خارجی میدانستند و ایشان میخواستندباین وسایل که اعمال کرده بودند قدرت خودشان را باین مملکت تحمیل کنندچنانکه‌این اشتباه راهم کرده بودند که‌بانظامی در ریاست مملکت نشستن کار مشکلی است چون قدرت دست نظامیها بود و هرساعت ممکن بود برخلاف ایشان عمل کنند و البته این اشتباه را کرده بودند و درآنوقت ایشان تاریخ نخوانده بودند ودرست‌نفهمیده بودند که بدست نظامی‌نمیشود انقلاب کرد انقلاب باید بدست اشخاص باشد که معتقد و ب ایمان باشند نه با افراد نظامی اینها انقلاب نمیتوانند بکنند اینها روح انقلاب را میکشند و اتفاقاً همینطورهم شد و این روح انقلاب درآن موقع درایران خاموش شد و متجاسرین که آمده بودند ویك روح انقلابی در ایران ایجاد شده بود

اقبال ـ بلندتر بفرمائید .

رئیس ـ یك قدری بلندتر صحبت بفرمائید تاهمه آقایان بشنوند .

فرمند ـ پس حالا بر آقا است که برای مایك توضیحات مفصلی بدهند ومارا قانع کنند که آیا خودشان شخصاً مسبب بوده‌اند ؟ و این موازین قانونیش چه بوده است که مابتوانیم رأی بدهیم دیروز درمباحثاتی که شد ایشان اینطورفرمودند که عهدنامه دولت شوروی و ایران در دوره ریاست وزرائی ایشان امضاء شده و ایشان فرمودند که من تلگراف کردم برای اینکار بنده علم و اطلاع دارم که این کار را مرحوم مشیرالدوله‌درزمان کابینه‌خودش‌تلگراف کرده‌وتلگراف‌راهم فرستاده است به‌تلگرافخانه آستارا و اکنون‌هم دوسیه این کار در وزارت خارجه ماهست در وزارت خارجه ماهم اگر نباشد در وزارت‌خارجه مسکوهست که مشیرالدوله تلگراف کرد بمشاورالممالك که شما مطابق ۲۳ ماده براونینگ که آمده بود اینجا و پیشنهاد کرده بودند بدون مراجعه دوباره بدتهران این‌قرارداد را به‌بندید و مشاورالممالك بواسطه‌این تلگراف‌قرارداد رابعداز چند روز منعقد ساخت وروی‌اصول ۲۳ گانه براونینگ بود این قرارداد را مرحوم مشیرالدوله که حکم امضایش را داد یك ماه بعد مرحوم لرد کرزن یك اعتراضی کرده بود بمشیرالدوله و در روزنامه‌های آن زمان‌هم نوشته شد که مشیرالدوله در تأسیس و انعقاد این قراردادسیاست ابلهانه بکار برده است « را فولیش پولیتیکس آف مشیرالدوله » یعنی سیاست ابلهانه مشیرالدوله و این‌را دیروز مخصوصاً آقای نقابت‌خواستند بگویند که این روابطی که بین ایران و روسیه برقرار شده بود این کار را آقای‌سید ضیاءالدین کرده‌است ولی البته ایشان نکردند بعداً کابینه مشیرالدوله سقوط کرد بعد کابینه سپهدار که کابینه مجلل‌بود بوجود آمد و سپهدار یك جلسه در دربار کرد از آن ملکها از آن دوله‌ها از آن سلطنه‌ها وازآن ممالك‌هادرآنجا دعوت شدند تبلیغاتی کردند که چون آنوقت مجلس نبود آنها

درآنجا بگویند که این قرداد نباید بشود ولی آنها گفتند که این قراداد باید بشود مخصوصاً مرحوم مشیرالدوله نطق کرد که صلاح مملکت در این است که این قرارداد تصویب شود مرحوم حاج میرزایحیی‌دولت آبادی و چند نفر دیگر پس‌این قرارداد عملاً بسته شده بود فقط جریان‌امضاء که در وزارت خارجه بود وتشریفات آن باقی مانده بود این معنی یعنی قرارداد با شوروی را بنده اینطور حس کردم که چرا دو روز است اینجا خیلی اصرار می کنند اول آقای نقابت بعد هم آقا خودشان و این معنی را بنده اینطور استنباط کردم برای اینکه گفته شود ما با شوروی‌آنوقت حسن نظر داشته ایم ما ایرانی های وطن پرست هوچی گری کمتر کرده ایم ولی امروز بنده میخواهم هوچی گری کنم در سیاست خارجی این جنك که تمام میشود و بعد ازجنك افکار نوینی میآید باید اصول سیاست ما با خارجه روی اصول نوینی ایجاد بشود و با اشخاص نوینی تماس داشته باشیم وسیاست خارجی را طرح کنیم (نمایندگان ـ صحیح است) چرا ؟ برای اینکه هر زمان یك مقتضیاتی دارد اگر ما بگوئیم که هر زمان مُلك ها و سلطنه ها بر قرار باشند غلط است و اگرهم بخواهیم بگوئیم همان رجال سیاسی که مورد نارضایتی مردم است هی بیایند هی بروند این جزاین که‌سوء تفاهماتی تولیدمیکند چیز دیگری نیست (نمایندگان صحیح‌است) مابین ما ومتفقین باید یك رویه روشنی‌اشخاص خوبی ـ اشخاص روشن فکری واشخاص غیرمشکوکی مابین ملت ایران و متفقین رابط باشند . عامل باشند درکارهای دولتی ما ، آقای آقا سیدضیاءالدین این را دیروز فرمودند که من فرارم‌را نمیدانم چه‌طور شد مگرخدا میداند توضیح نفرمودند که چطورشدرفتندبرای اطلاع آقایان عرض‌میکنم که بنده یك چیزی شنیدم و بعرض میرسانم و آن این است که وقتی که اینجا کودتا شده است ازمیتاژاسمیت موافق بوده است با کودتا و ژنرال دیکسن که مستشار وزارتجنك ما درآنزمان بوده است مخالف بوده با کودتا ووقتیکه کودتا میشود ژنرال ویکسن بقدری عصبانی میشود ازاین‌پیش‌آمد که به بغداد مسافرت میکند و در بغداد با سرپرسی کاکس ملاقات میکند در بغداد یا درجای دیگر بوزارت خارجه انگلستان ازاین پیش‌آمدی که در ایران شده است شکایتها میکند و بعد آقای آقا سید ضیاءِ الدین فرمودند بواسطه کارهای من یك گوشهٔ زدند که دوباره استدعا میکنم توضیح بدهند که مستر نُرمان سفیرانگلیس درآنزمان تبدیل یافتند برای این بوده که با ایشان موافق بودند یا مخالف بنده نفهمیدم حالا بنده برای آقا و رفقای دیگر توضیح میدهم که این مستر نُرمان چرا آمده بود و چرا احضار شد برای اینکه این کودتا در اینجا پخته شده بود بدون اینکه وزارت خارجه انگلستان ازاین معنی اطلاع داشته باشدیك خبری داشتند ولی جزئیات آنرا اطلاع نداشتند ومستر نرمان وقتیکه خبر میدهد در وزارت خارجه انگلستان موردتعجب شده‌است که این چه اوضاعی‌است درصورتی که نقشه‌دیگری درکار بوده است و آن نقشه مربوط بوده است بشخص نصرت‌الدوله این قضیه یك بندوبست محلی بوده است باین واسطه مسترنرمان مورد ایراد واقع میشود و بعد احضار میشود بوزارت خارجه انگلستان و خارج میشود و البته این چیزهائی است که ما شنیده ایم و تصور نمیکنم اگر صحیح باشد از ما مستور بدارند چون این یك قضایای تاریخی است مال ۲۲ سال پیش است. دراین روز و زمانه نشده است و امروز تأثیری در سیاست ما ندارد ولی در احساسات ما تأثیر دارد عرض دیگرمن این است که دیروز اینجا در پشت تریبون آقای سید ضیاءالدین بقدری حملات شدید بآقای دکتر مصدق و رجال پیش از کودتا و امثال مستوفی‌الممالك و دوله ها و مُلك ها که من از این بابت خیلی متأثرم من ازجوانی در انقلاب و هوچی گری بوده‌ام آقای سید ضیاءِ الدین خودشان میدانند به بنده برنمیخورد و هیچ متأثر نمیشوم توی اشراف هم پدر سوخته ترین اشخاص و بدترین اشخاص پیدا میشوند همینطور که در طبقات دیگر پیدا میشوند یکی از آن دوله هائی که فرمودند و ایشان در آن وقت یکی از دوستان سیاسی ایشان بودند آقای وثوق‌الدوله است که

امروز پیش ما از تمام دوله ها نجس تر و کثیف تر هستند و آن دوله روح اکثر جوانان آندوره را خراب و فاسد کرد بلکه روح آقای آقا سید ضیاءالدین را هم که خیلی وطن پرست تر بود تا وقتیکه بآن دوله رفاقت نکرده بود بین دوله ها هم بسیار آدم بد هستند و اگر بنده روزی رئیس انقلاب شوم یکعده از آن دوله ها را بدار میزنم چرا آقای آقا سید ضیاءالدین این کاررا نکردندایشان چندمرتبه گفتند من فعال ما یشاء بودم ای آقای فعال ما یشاء اقلاً میخواستیدبدهاشان را بداربزنید چرا این دوله های بدمارا بدار نزدید اگرچند تا را بدارزده بودید اقلا ما هم پاك شده بودیم (خنده نمایندگان) عرض کنم بنده خیلی خوشوقت میشوم اگر یك روزی بخواهند و بتوانند افراد فاسد رابدار بزنند و بنده معتقدم که صد نفر از افراد فاسد را بداربزنند وصد و یکمی راکه بنده باشم و بنده خودم را فاسدمیدانم بدار بزنند آنقدر واجب میدانم که تا وقتی اشخاص فاسد را یکی پس از دیگری بدارنزنند این دستگاههای مملکت این مجلس ایندولت این شاهنشاه و تمام تشکیلات ما بیك پول سیاه نمیارزد این اشخاص فاسد را باید از بین برد آقای آقا سید ضیاء الدین میبایست در آنموقعیکه کودتا کردند آن دوله ها را بداربزنند چرا نزدند ؟ (ملك مدنی ـ شاه مملکت را مستثنی کنید ایشان مصونیت دارند) (امینی ـ مقصودشان تشکیلات دربار است) (مرآت اسفندیاری ـ هرخائنی را باید از بین برد)

زنگ رئیس

رئیس ـ آقایان تمنا میکنم انتظامات را حفظ کنید

فرمند ـ مقصود بنده شخص شاه نیست مقصود بنده اینجا دولت است و نگفتم که از بین ببرید و باید حتماً دار بزنید بنده مقصودی ندارم (صفوی اینطور نیست ما شاه را دوست داریم آقاشاه مقدس است شاه درمملکت مشروطه مقدس است و مسئول نیست ما شاه خودمان را دوست داریم)

(زنگ ممتد رئیس)

رئیس ـ آقای صفوی من بشما اخطار میکنم اخطار نظامنامه

فرمند ـ بنده احترام شاه را دارم احترام همه را دارم آن ۵ رکن راکه بنده عرض کردم ارکان ۵ گانه است که در مجلس خصوصی گفتم اینها را عرض کردم که باید تشریك مساعی کنند وکار کنند و افراد فاسد را از بین ببرند

رئیس ـ تمنا میکنم آقای فرمند که در مذاکراتتان خارج از موضوع نشوید

فرمند ـ اینجا از فلاحت و صناعت و همه چیز صحبت شد حرفی نزدید ولی از اینکه گفته میشود اشخاص فاسد و خائن را باید محاکمه نموده وپس ازمحکومیت دار بزنندهیاهو میشود چرا باید بگویند مردم را دار بزنید حرف میزنید

ملك مدنی ـ قبل از تحقیق که مردم را دار نمیزنند

مرآت اسفندیاری ـ بگذارید حرف بزنند

روحی ـ بفرمائید آقا بفرمائید

مجد ضیائی ـ بنده اخطار نظامنامهٔ دارم مادهٔ ۱۱۰ نظامنامه را بطریق زیر قرائت نمودند

مادهٔ ۱۱۰ ـ ناطق باید از موضوع مباحثه خارج نشود چنانچه خارج شود رئیس اورا متذکر میسازد و اگرناطق مزبوربخواهد توضیحاتی بدهد که او از موضوع خارج نشده است یا آنکه خارج از موضوع شدن دلایل دارد دراین باب اجازه داده نخواهد شد

رئیس ـ (خطاب بآقای مجد ضیائی) دستور داده شد و خارج از موضوع صحبت نفرمایند

ملك مدنی ـ چرا همه را در یك ردیف قرار میدهید بی جهة که نباید اشخاص را بدار زد

زنگ ممتد رئیس ـ دعوت بسکوت

نمایندگان ـ آقا بفرمائید بفرمائید

فرمند ـ مقصود بنده و نقطه نظرم انقلاب بود بنده در اینجا که قسم خواهم خورد بنده نگفتم که بدون محاکمه کسی را دار بزنند در انقلابات هم محاکمه دارند بنده هم نخواهم گفت که بدون محاکمه کسیرا دار بزنند درتمام مؤسسات ما در تمام ادارات در تمام طبقات اشخاص فاسد هستند و ما باید با این فاسد ها مبارزه کنیم عرض کنم

آخرین عرض بنده نسبت به آقای آقا سید ضیاءالدین این بود که دیروز وقتیکه ایشان گرم صحبت شدند بنده یك حالت روحیه از ایشان مشاهده کردم که هنوز ایشان بمقام ریاست وزرائی نرسیده اند بایك حالت نخوت وغروری صحبت میکنند که بنده وحشت کردم برای اینکه این مثل معروف است که آدم مارگزیده از ریسمان میترسد آن دورهٔ پهلوی بقدری ما را ترسانده است که یك کسی اگر یکقدری تند حرف بزند ما فوراً میترسیم (خنده نمایندگان) (نقابت ـ با این ترس میخواهید انقلاب بکنید) و یك جسارتی هم میخواهم بکنم بآقا و آن این است که ایشان خیلی بفکر خودشان معتقدند و بعضی اوقات هم بفکر های خود استناد میکنند بنده آن کتاب شعار ملی ایشان را خوانده ام بنده تصور میکنم که اگر سه نفر ازعلماء انتخاب شوند آن کتاب را مطالعه کنند و فرمایشات ایشان را که دیروز جور بجور ومتناقض صحبت کردند تحت مطالعه علمی قرار بدهند تصور میکنم که آن چند نفر علما رأی بدهند که فکر آقای آقا سید ضیاءالدین موازنه ندارد و افکار عجیب و غریبی ابراز میدارند ولی واضح است که ایشان مطالعات زیادی دارند و حافظه بسیار خوبی دارند اما اینها حل و عقد نشده است در مغز آقای آقا سید ضیاءالدین بنده تصور میکنم که اگر سه نفر از علماء این کاررا بکنند با بنده هم عقیده میشوند (یکی از نمایندگان ـ یکی از علماء خودتان باشید) البته این یکقدری بی ادبی است نسبت بآقا ولی عقیده بنده این است ممکن است ایشان هم بنده را دیوانه تصور بکنند ولی این عقیده بنده است این است که از آقایان استدعا میکنم که با یك دقت کاملی رأی بانتخاب ایشان بدهند بنده از ایشان کاملا وحشت دارم و میترسم که اگر روزی بمقامی برسند همان عمل را بکنند که سردارسپه کرد وما باید خیلی محتاط باشیم برای اینکه بچه ای که دم سماور میرود دفعه دوم احتیاط میکند ما اگر به آزادی علاقه داریم باید بااحتیاط باشیم نسبت به رأی دادن به آقای آقا سید ضیاء الدین .

رئیس ـ آقای آقا سید ضیاء الدین

سید ضیاء الدین ـ بنده خیلی متأسف هستم از اینکه مرعوبیت این ۲۰ ساله طوری افراد و اهالی این مملکت را ترسانده که حتی وکیل ملت هم نمیخواهد از همکار خودش صدای رسائی بشنود اگر من بلند حرف زدم برای این بود که آقای دکتر بتوانند بشنوند (یکنفر از نمایندگان حالا هم بلند بفرمائید) بنده در ۲۳ سال پیش آقای ضیاء الملك وکیل شدم ولی به پارلمان نیامدم و زندگانی پارلمانی نداشتم ولی دراروپا خیلی پارلمان دیدم کرسی خطابه که قدما وپیشینیان اسمش را منبر میگذاردند یك محل ومکانی است آزاد هر کس هرحرفی که میزند نباید طوطی وار یك حرفهائی رابگوید حرف زدن دوصورت دارد یکوقت طوطی وار است و یکدفعه هم از روی فهم است واز روی عقیده و سنجش و همینطور که فرمودید بعضی اوقات بواسطه موازنه نبودن ملکات . واتفاقاً هرچه خوشبختی برای بشر در ادوار تاریخی پیش آمده است از آن ملکات نبوده است که موازنه داشته باشد و این یك حقیقتی است که شما باید بدانید حیوانات هم ملکات عقلیّه شان موازنه تام دارد ومن خیلی مسرور میشوم که اگر ملکات عقلیه من صد در صد موازنه نداشته باشد و الا با حیوانات فرقی ندارم .

فرمند ـ پس عرض بنده را تصدیق فرمودید (خنده نمایندگان) .

سیدضیاءالدین ـ بلی برای اینکه کاملاً فهمیدم که موازنه عقلی چیست موازنه عقلی آن است که آدم ازحرف زدن بترسد عقل من اینطورموازنه ندارد که بترسد چون کسیکه حرف میزند مطابق آداب ملت وریا نمیکند خوش آمد نمیگوید معتقدات خود را از روحش میگوید بازبان روح حرف میزند اینطوراست وکسیکه از اومیترسند اوراواجد موازنه ملکات عقلیه نمی پندارند برویم سر صحبت خودمان روابط با روسیه را فرمودید بنده عرض نکردم که پس از اینکه رئیس الوزراء شدم از اینجا عهد نامه فرستادم بمسکو وگفتم امضاء کنند بنده گفتم پس ازاینکه رئیس الوزراء شدم

دستور دادم که عهدنامه‌شوروی را امضاء کنند آقای فرخ در آنموقع در وزارت خارجه بودند مسبوقند اسنادومدارك هم موجوداست در زمان مشیرالدوله مشاورالممالك مأمورمسکو شده است که بروند ببینند دولت سویت که دو سه سال بود میخواست با ایرانیان مناسباتی داشته باشد از روی چه‌اساس و مبانی میخواهد با ایران دوستی پیدا کند مشاورالممالك رفت بمسکو واین‌عهدنامه را که ملاحظه میفرمائیددرمقابل ملت ایران در مقابل تاریخ در مقابل شماها میگویم دولت سویت با طیب خاطر نوشتند وبما تقدیم کردند بنمایندگان ما دادند آنها فرستادند بطهران در تهران ۶ ماه ۷ ماه خواندند و کسی نگفت که مخالف است نه مرحوم مشیرالدوله و نه مرحوم سپهدار بآنها نمیخواهم ایراد بکنم نمیخواهم اعتراض بکنم وطن پرست بودند ولی نگفتند این را سید ضیاءالدین گفت من گفتم ، آقای ضیاءالملك چرا گفتم ؟ زیرا بیش از هر ایرانی میدانستم که چقدر زندگانی ملی. اقتصادی و سیاسیمان منوط است به حسن تفاهم باشوروی (نمایندگان ـ صحیح است) فهمیدید آقا من میدانستم و امروز هم معتقدم دشمنهای من در تهران و ایران هرچه میخواهند بگویند ولی من معتقدم افسوس میخورم که بیانیه‌ای که من ۲۴ سال پیش منتشر کردم و دیروزهم در روزنامه منتشر شدامروز نیست که بخوانم (یکی ازنمایندگان آقای دکتر دارند) (دراینموقع آقای دکتر مصدق بیانیه را بآقای سید ضیاءالدین دادند) تشکر میکنم آقا . بنده سیاست خارجی حکومت خود را در ۲۳ سال قبل اعلام داشتم (اما سیاست خارجی ما دراینجا نیزیك تغییر اساسی لازم است لازم است یك سیاست شرافتمندانه بر مناسبات با ممالك خارجه حکومت داشته باشد) این بود مرام من (دراین ایام هیچ مملکتی بدون ارتباط با جامعه ملل نمیتواند زندگی بکند بعد از جنگ بین‌المللی که مبانی تشکیلات جدید دنیا روی اصول تعاون و دوستی شده است اصول مزبوره دروطن صلح جوی ما بیش از سایر نقاط قابل اتحاد است ملت ما انسان دوست است نسبت بجمیع ملل خارجه صمیمی و رفیق و شفیق است ملت ما ملت ایران وارث حکم واندرز های اعصار و قرون متوالیه است ما با دولت شوروی که ۳۰۰ کیلومتر با او هم سرحد هستیم باید با او بهترین دوستی ها را برقرار کنیم و از هر اقدامی که سوءِ ظن آنها را برقرار کند احتراز کنیم لازم نبود انگلیس کودتا بکند برای اینکه من این حرف را بزنم درعینحال هم مناسبات ما با هریك از دول خارجه نباید مانع از حسن مناسبات و دوستی با سایرین گردد و از هر اقدامی که سوء ظن آنهارا جلب میکند احتراز کنیم و باید با دولت انگلستان هم بهترین و صمیمی‌ترین مناسبات را ایجاد کنیم و از هراقدام که مورد سوء ظن انگلستان است پرهیز کرد این است ایرانی بودن هر کس غیر از این باشد خیانت بایران کرده است باید عامل حسن تفاهم بین روسیه و انگلستان بشویم و اگر روزی خدای نکرده بین آنها سوءِ تفاهم شد ما با حالات بچگانه ورفاقت بازی با این عقول ناقص وادراکات منکسره خیال نکنیم ما میتوانیم مسکو یا لندن را گول بزنیم ما باید صاف و روشن باشیم (نمایندگان ـ صحیح است) هر کس غیر از این بکند خیانت باین مملکت کرده است . باز بیانیه سید ضیاءالدین است (دکتر مصدق ـ بملت امر میکند) خواهش کرده بودم که بین عرایض بنده چیزی نفرمایند شکایت خودتانرا بعد بگوئید آقای رئیس خواهش میکنم انتظامات مجلس را درنظربگیرید وهر کس که خلاف میکندبفرمائید که خلاف نکند(بنام همین دوستی کاپیتولاسیون را که مخالف استقلال یك ملت است الغاءِ خواهم نمود اتکاء من در این تصمیم وعدهٔ بود که از زبان لنین در پطروگراد شنیده بودم پیش از اینکه عهدنامه منعقد بشود لنین درپطروگراد آمد وقتیکه او آمد من آنجا بودم او گفت که کاپیتولاسیون را الغاء میکنم ومن بآنها ایمان داشته‌ام واو باعث این بیانیه شد من یقین داشتم که لنین و رؤسای انقلاب روسیه بوعده خود وفا خواهند کرد ایقان من بوعده آنها سبب شد که من دراعلامیه خودم این را گنجانیدم و الا من زوری نداشتم قوه‌ای نداشتم تکیه من به آزادیخواهی با انقلابیون روسیه بود (و برای موفقیت در این مقصود و اینکه اتباع خارجه از عدالت تام بهره‌مند بوده حقوق خود را بتوانند حقاً دفاع

نمایند ترتیبات وقوانین مخصوصه با محاکم صلاحیت داری وضع وایجاد خواهد شد تاهمه نوع وثیقه داشته باشند برطبق اصول فوق‌الذکر اعلام میدارم که بعضی از امتیازاتی که در گذشته باجانب داده شده‌است باید اساساً مورد تجدیدنظر واقع گردد ما باید به تمام همسایگان بنظر دوستی نگریسته وبا همه آنها مناسباب حسنه همجوارانه‌داشته باشیم وروابط مودت و تجارت را محکم کنیم هیچ ملتی هرقدر قوی و نیرومند باشد نباید آزادی مارا محدود نماید (نمایندگان صحیح است) آقایان کسیکه‌این بیانیه را میدهد ممکن‌است موافق عادت واخلاق تهرانیان ملکات‌عقلی اوموازنه نداشته باشدا گرموازنه داشت ۲۳ سال برای گفتن چنین چیزی آواره نمیشد تصدیق میکنم موازنه نداشته است شاید حالا موازنه پیدا شده باشد (خنده نمایندگان) وهیچ ملتی هرقدرهم نیرومند باشد نبایدآزادی مارا معدوم کند (ما آزادیم و آزاد باقی خواهیم بود بنام همین اصول و بخاطر همین‌اصول است که الغاءِ قرارداد ایران وانگلستان مورخه اوت ۱۹۱۹ اعلام میدارم (دکتر کشاورز اینهاراهمه شنیده‌ایم) به‌بنده حمله نکنید به آقای ضیاء الملك میخواستید بفرمائیدپس آقاعهدنامه باشوروی افتخار امضایش بابنده‌است (فرمند ـ امضایش بلی) خواهش میکنم باعلاقه‌ای و باموازنه‌ای که هست به‌بنده تبریك بگوئید (خطاب بآقای رئیس) سؤال بفرمائید که مذاکرات کافی است یانه والاّ بنده یکساعت‌دیگر باید صحبت بکنم (بعضی ازنمایندگان مذاکرات کافی است) .

مهندس فریور ـ بنده مخالفم باکفایت مذاکرات وباید دلیلش راعرض کنم اولاً یکنفر که‌پشت‌تریبون صحبت میکند هیچکس حق صحبت ندارد .

طباطبائی ـ پس شما صحبت نکنید (خنده نمایندگان)

نقابت ـ آقای طباطبائی شما که‌همیشه اخطار میکردید در یك جلسه سریو خواهش میکنم مسخره گی نکنید .

طباطبائی ـ تو مسخره هستی احمق .

سید ضیاءالدین ـ آقایان به بنده مینویسند مذاکرات را کوتاه کن بنده عرض میکنم برای صحبت کردن حاضرم اگر حاضر هستید صحبت میکنم اگر حاضر نیستید رأی بگیرید به کفایت مذاکرات .

نمایندگان ـ بفرمائید آقا .

سید ضیاءالدینـ بقول انگلیسها لیتل ناولج (Little henouledye) همیشه باعث بدبختی است وانسانرا گمراه میکند انسان باید یا اطلاعات کافی داشته باشد یاداشته باشد ژنرال ویکسن با ۶و۷ نفر صاحبمنصبان انگلیس پس ازامضاءِ قرارداد ازطرف دولت انگلیس بطهران آمدند برای تهیه زمینه اجرای قرارداد ژنرال ویکسن وسایرین که‌در آن موقع بودند تنها کسانی بودند که علاقمند باجرای قرارداد بودند و البته گذشته وا اول کسیکه برخلاف کودتا قیام کرد ژنرال آیرونساید بود اوهم گفت سیدضیاءالدین موازنه عقلی ندارد بدون اجازه وبدون مشاوره و بدون استیذان از لرد کرزن قرارداد را الغاء میکند این طرف وآن طرف نشست و برضد بنده تحریکات کرد بنده مجبور شدم بایشان پیغام دادم و از ایشان خواهش کردم که در طهران تشریف نداشته باشند و اتومبیلی‌هم فرستادم و خواهش کردم که از مملکت ایران تشریف ببرند این کار راهم بنده کردم علت رفتن ایشان به بغداد این بود رسیدن ایشان به بغداد چون که از بغداد هل و گل که نباید بفرستند شروع کردند تحریکات کردن که فلانی ملکات عقلیه اش موازنه ندارد و فلانی یك کارهای بی سابقه کرده است وبنا کرد با این و آن ملاقات کردن و کسانی‌را باخودش موافق کردو با دسته های آنجا ملحق شد وبرضد بنده اقدام کردو تلگرافاتی به لندن کرد که فلانی مناسبات بین ایران وانگلیس را بهمزده است بنابراین رفتن ایشان ازایران بامر بنده بوده است البته این را هم بنده باید بگویم که ایشان درمدتی که اینجا بودند با کمك افسرهای ایرانی یکسال در زمان آقای وثوق‌الدوله زحمت کشیدند مطالعاتی کردند راجع بطرز اداره قوای تأمینیهٔ ایران و یك راپرت خیلی مفصل درآن موقع نوشتند و نمیدانم آقای عامری یا آقای فرخ که درآن موقع درپوزارت امور خارجه بودند این را خوانده اند یا نه از نقطه نظر

صلاحیت کشوری زحمت کشیده اند و مطالعات کرده اند که اگر آقایان بدست بیاورند در موقعی که میخواهند بودجه مملکت را تصویب بکنند در قسمت تأمینیه کمك خواهد کرد با تقدیر از خدمات ایشان وحق خدمتی که بایران داشتند ولی چون میخواستند بامورات داخلی ما شرکت بکنند و مداخله نمایند بنده بایشان گفتم تشریف ببرید اما کلنل اسمایلز و آیرنساید ازجمله صاحبمنصبانی بودند که در تعقیب قرار داد آمده بودند بایران یك پیرمرد شصت ساله و یك آدم خوبی بود این آمد بطهران ایرنساید بنده اورا در باد کوبه دیدم وقتیکه رئیس هیئت اعزامیه ایران بودم از باتوم آمد برود بایران ایران را نمیشناخت ولی بواسطه علاقه‌ای که بخیام و ادبیات ایران داشت یك محبتی نسبت بایران داشت بنده پس از مراجعت از قفقازیه اورا در تهران دیدم بمن گفت بنظر من قرارداد درنظم و وضعش ملاحظات لازم نشده و قابل اجراء نیست و من نمیتوانم یك چیزی را که معتقد نیستم مبادرت کنم ولی چون رفت نزد مرحوم مشیرالدوله واجازه خواست برگردد مرحوم مشیرالدوله به ژنرال ویکسن و صاحبمنصبان انگلیسی و کلنل اسمایلز فرموده بودند که شما باشید تا مجلس بازشود وتکلیف قرارداد معلوم شود دولت ایران هم مواجب آنها را میداد و ایشان هم بودند در نتیجه جنگی که متجاسرین با قوای قزاق کردند و قوای قزاق شکست خوردند و پراکنده شدند و آمدند بقزوین قشون انگلیس آنجا بود و این چهارهزار قزاق بدبخت (که گمان میکنم اگر من یاهر ایرانی برای نجات اینها ازبدبختی یك اقداماتی کردیم وآن اقدام هم اگرچه برخلاف قانون بود ولی برای مصالح مملکت بود این یك مبحثی است که مورد تأمل است که آیا جایز بود یانه نمیتوان بدون مطالعه حکم کرد) این قزاقها آمدند دراطراف قزوین حیران وسرگردان بودند رئیس کل قوا سردارهمایون شد وقشون انگلیس که در اطراف قزوین بودند برای اینکه یك صاحبمنصبی باشد رابط بین قشون انگلیس و این قوای قزاق از طرف کابینه مرحوم مشیر الدوله کلنك اسمایلز تعیین شد و ضمناً قرار شد که مراقبتی بکند در اداره امور قزاق خانه باین شکل که یك شورائی تشکیل دادند برای امورقزاقخانه قزوین چون قزاقهای قزوین لخت وعریان بودند درزمستان کفش ولباس نداشتند کلنل اسمایلز کفشهای کهنه سربازهای انگلیسی و لباسهای مانده سربازان هندی را از این طرف و آن طرف جمع میکرد ومیآورد باین قزاقها و سربازهائیکه جنك کرده بودند و رشادت کرده بودند میداد و چون این کار ها را می کرد و این خدمت ها را می کرد یك شورائی تشکیل شد از طرف وزارت جنك این ها عبارت بودند ازسه نفر یکی زمان خان مرحوم که نمی‌دانم اسم خانواده او چه بوده است (یك نفر از نمایندگان ـ بهنام) و یکی ماژور مسعود خان و یکی هم کلنل کاظم خان مرحوم و رئیس اداره قزاق خانه امیر موثق نخجوان بود یعنی رئیس قزاق خانه قزوین نه طهران و در طهران هم که ۵۰۰ قزاق بود در آذربایجان و زنجان و کردستان حالا یادم نیست پنج هزار نفر یا شش هزار نفر بوده در قزوین چهار هزار نفر زیرا چنانچه میدانید در ۱۹۱۱ که اولتیماتوم روس و انگلیس را قبول کردیم و شوستر را از ایران بیرون کردیم در تعقیب آن قوه قزاق که پانصد یا هزار تا بود بعد تبدیل یافت به یك دیویزیون دوازده‌هزار نفری و این دیویزیون بهمین کیفیت که عرض کردم تقسیم شد این چهار هزار قزاق که در قزوین گرسنه و وامانده بودند هیچکس درفکر آنها نبود در دهات قزوین پراکنده بودند نان و آبی بآنها نمیرسید پولی از تهران نمیرسید خزانه خالی بود ماهی دویست هزار تومان سفارت انگلیس باسم مزاتوریوم بعد از سالها التماس و گدائی بدولت ایران میداد آنهم بقدری بود که دردوایر ایران صرف شود دیگر چیزی بقزاقخانه نمیرسید ماژور مسعود خان و کاظم خان که میآمدند به طهران میرفتند بادارات دولتی پیش وزیر پیش رئیس الوزراء کسی بحرف اینها گوش نمیداد وهرچه اینها میگفتند که قزاقها گرسنه هستند نان و لباس ندارند غذا ندارند کسی بحرف اینها گوش نمیداد کسی جواب

نمیداد پس از آنکه ازهمه کس مایوس میشدند می آمدند پیش من که چه باید کرد منهم فکر میکردم که چه باید کرد میرفتم پیش رئیس الوزراء وقت مرحوم سپهدار خودش میگفت اگر پولی هست بدهیم بقزاقها پول نبود سفارت انگلیس هم موراتوریوم را یکماه میدادو ماه نمیدادا اینها میگفتند سفارت انگلیس اشکال تراشی میکند سفارت میگفت شما تکلیف را تعیین کنید قرارداد را تصویب میکنید شما را هم تحت تأثیری قرار نمیدهیم شما مجلس را باز بکنید سفارت انگلیس میخواست که مجلس باز شود از وثوق الدوله خواست ولی نکرد از مرحوم مشیر الدوله خواست ایشان هم باز نکردند چون ایشان انتخابات را درست نمیدانستند از مرحوم سپهدار خواست ایشان نمیتوانست باز کند چونکه ایالات مملکت صورت دیگری پیدا کرده بود . یك کاغذی است که دیروز بدست بنده افتاد کاغذی است که مستر نرمان وزیر مختار انگلیس برئیس الوزراء وقت نوشته دانستن این حقایق لازم است برای اینکه معلوم شود آیا این کودتای انگلیسی است یا کودتای سید ضیائی یا سردار سپهی باید حقایق معلوم شود (عین کاغذ را بطریق زیر قرائت نمودند)

سفارت انگلیس تهران

۱۳۳۹ ـ ۱۹۲۱

۲۱ جمادی الاولی ۳۱ جنویری

فدایت شوم در خصوص مذاکراتیکه دیروز بعمل آمد جناب اجل مستر نرمان از دوستار خواهش کرده اند که بحضرت اشرف اطلاع دهم که نظر باهمیتی که لندن بافتتاح تسریع مجلس شورای ملی میدهد جناب معزی الیه نمیتواند بحضرت اشرف در اتخاذ مسلکی که سبب تعویق افتتاح مجلس شورای ملی خواهد شد رأی بدهند جناب معزی الیه میداند که اگر چنین رأی میدادند از طرف دولت انگلیس مورد اعتراض شدید واقع میشدند ایام شوکت مستدام باد .

اسمات

آقای رئیس این را ملاحظه بفرمائید مرحوم سپهدار قبلا خواست مجلس را باز کند چرا مجلس باز نشد و کلائی که در تهران بودند نتوانستند همدیگررا راضی کنند که چطور مجلس را باز کنند عذرشان چه بود : عذرشان قرارداد انگلیس عذرشان چه بود ؟ عذرشان پیشنهادات صلح طلبانه حکومت شوروی عذرشان چه بود ؟ عذرشان موازنه ملکات عقلیه این عذرشان بود سپهدار آمد التماس کرد بیائید بالاخره گفتند نمیشود با این کابینه باشد با کابینه دیگر کابینه دیگر تشکیل شد مرکب از آقای حاج محتشم السلطنه وزیر امور خارجه و مرحوم ممتازالدوله و ممتازالملك اینها سه چهار نفر بودند همه‌اش را فکر کردند که کی وزیر باشد کی نباشد بعد از این که چندین ماه فکر کردند که چه باید بکنند گفتند خوب حالا که وزیر شدیم چرا مجلس باز شود اول باید یك مطالعاتی بکنیم وزمینه را حاضر کنیم بعد مجلس شورای ملی باز شود درهمین حال بود درهمین احوال بود که مملکت بی تکلیف بوددرهمان موقع بود آقای ضیاءالملك: که درطهران چهار نقشه کودتا بود کیها درکار بودند لازم نیست بنده بجنابعالی عرض کنم آن کسی که موفق شد شماخودتان او را میشناسید ومیبایستی همان موقع بشناسید وجلوگیری کنید نه اینکه بعد از بیست و سه سال از من بپرسید کی بوده است . درهمان موقع بود که کسی که واقف بجریان وضعیات بود ، کسی که خون داشت و کسی که میدانست مملکت در چه پرتگاهی است و بکجا میرود یك فداکاری باید بکنید . آمدند به بنده گفتند که وضعیات قزاق اینطور است اگر اینطور نشود اینطور میشود چه میشود ، چه میشود که اینهم ازاسرار خود بنده است که هیچ الزامی هم ندارم بکسی توضیح بدهم ، الزامی ندارم آمدیم رفتیم پیش آقای سپهدار مذاکره کردم گفت انگلیسها بما پول نمیدهند چه کنم ؟ گفتم ما میرویم مذاکره میکنیم بلکه بشما پول بدهند رفتم پیش مستر نرمان ازایشان خواهش کردم و گفتم وضعیت اینطوراست ، وضعیت خراب است شما یك ماه دیگر ، دوماه دیگر هم بما پول بدهید ایشان گفتند میدهیم بشرط اینکه بدوائر دولتی داده شود گفتم چطور ؟ مگربه کی میدهند ؟

گفت این مهاجرینی که آمده‌اند بطهران پولها به آنها داده میشود وما حاضر نیستیم گفتم پس مهاجرین که مستأصل هستند بیچاره هستند چه بکنند ؟ گفت خود دولت ، خود مردم با اعانه به هموطنان خودشان چیزی بدهند و کمك کنند رفتیم با مرحوم سپهدار صحبت کردیم گفت نمیشود کسی به اینها اعانه نمیدهد بالاخره با سپهدار مذاکره کردیم و بنده مرحوم سپهدار را راضی کردم باین ترتیب که اگر دولت انگلیس راجع به مراتوریوم چیزی دادند یك قسمت از آنرا بقزاقخانه بدهید ایشان هم قبول کردند ولی از چاه درآمد توی چاله افتاد بالاخره بعد از مذاکرات زیاد حاضر شدند که پنجاه ، شصت هزار تومان بقزاقخانه بدهند دراین قسمت هم چیزهائی است که لازم نیست عرض کنم (خدا بیامرزد اموات همه را) مرده‌اند لازم نیست اسم ببرم این پنجاه هزار تومان را هم که به قزاقخانه دادند حالا سردار همایون میخواهد همه را صرف پانصد نفر قزاق طهران بکند وبقزوین چیزی ندهد خلاصه ایشان را راضی کردم که دو ثلث برای طهران و یك ثلث برای قزوین داده شود خلاصه بیست یا سی هزار تومان بود که بقزوین رسید قزاقها فهمیدند که این کار را کی کرده‌است فهمیدند ، تشخیص دادند این تشخیص آنها سبب شد که در مراجعت شان در آتیه به بنده مراجعه کنند این وضعیت همینطور ادامه پیدا کرد ماه آینده بیشتر شد ماه سوم که ماه کودتا بود بنده گفتم که باید صدهزار تومان داده شود آقای سپهدار اگر این مبلغ را بقزاقخانه ندهند من قبول نمیکنم وباید از آن پولی که دولت انگلیس به مراتوریوم میدهد صد هزار تومانش را به قزاق خانه بدهند وبالاخره اینکار را هم کردند و درهمانموقع هم بود که سردار همایون مجبور شد نظریه بنده را قبول کند زیرا بین او و مرحوم سپهدار بهم خورد و اگر من باو مساعدت نمی کردم در مقام خودش باقی نمی ماند بعد باو گفتم که از این صد هزار تومانی که گرفته میشود بهرهٔ پسری به قزوین و بهرهٔ دختری به طهران باید داده شود خلاصه گویا شصت هزار تومان به قزوین دادند و در همان موقع بود که اعلیحضرت سلطان احمدشاه مرحوم خیال حرکت ازطهران را داشت ومذاکرهٔ تخلیهٔ طهران بود دراین مطالعه بودند که در موقع تخلیهٔ طهران چه دسته قوائی با شاه به اصفهان و شیراز برود به ژاندارم اطمینان نبود زیرا هشت ماه بود که حقوق نداشت به‌پلیس هم‌اطمینان نبود صد نفر قزاق گارد شهریارایران هم در فرح‌آباد گرسنه بودششماه هم بود که مواجب دربار نرسیده بود و حتی بقال و عطار هم که چند ماهی باعتبار مرحوم موثق‌الدوله نسیه میدادند دیگر حالا نمیدادند در آنموقع بود که یك کسی که موازنهٔ ملکات عقلیه نداشت به مرحوم احمد شاه پیشنهاد کرد که از این قزاق های متلاشی که در قزوین هستند پانصدنفررا بیاورید به طهران که دررکاب همایونی باصفهان حرکت کنند وشاه این پیشنهاد را پسندید و راضی‌شد و دستور هم داد و البته یك چیزهائی شد که این جزئیات را هم من ملزم نیستم به کسی بگویم در موقع خودش خواهم گفت و خواهم نوشت اینجا یك کلیاتی را می گویم چون مصالح عالیه مملکت در نظر من اهمیتش بیشتر است تا تصویب اعتبارنامهٔ من این یك چیزهائی است که‌مربوط بایران است درموقع خودش البته یك حقایقی راخواهم گفت حالا برای رفع سوء ظن حضرت عالی (چون همیشه حضرت عالی را یك شخص پاك و درستی می دانستم) و سئوالاتی‌را که‌ازمن کردید وحس کردم که واقعاً میخواهید چیز بفهمید و قصدتان غرض شخصی نیست با کمال مسرت این اطلاعات را دادم در صورتی که اگر آقای دکتر می خواستند بایشان نمیدادم شبهٔ ایشان هم مانعی ندارد که بمن رأی ندهند چونکه شما را بی غرض میدانم هر سئوالی دارید بفرمائید تا حدودی که بتوانم جواب عرض میکنم خلاصه این پیشنهاد تصویب شد و حکم احضار قزاق برای این منظور به طهران به امضای سردار همایون با آنکه مخالف بود و یك اظهاراتی می کرد که اگر اینها بیایند به طهران‌بامن‌چه می کنید (این هم‌یك‌چیزهائی‌است که‌مربوط‌به کسانی است که یکیش حالا بوده‌است ویکی‌هم

ازبلادما دوراست وشایسته‌نیست که‌بنده‌بگویم‌وبان‌ها‌بر‌بخورد) خلاصه حکمش‌را داد وقرار بود که‌محرمانه‌باشدوقوای‌قزاق قرار بود هفتصد نفرحرکت کنند از آن پولی که صد هزار تومان ازدولت داده شده بود بقزاقخانه وهفتاد یا هشتادهزار تومان آن بقزوین فرستاه شد که خرج تدارکات ضروری قزاقها شد و بیست هزار تومان هم در صندوق ماند و از این جریانات در قزاقخانه قزوین سه نفرمسبوق بودند کاظم‌خان ومسعودخان ورضاخان زمانخان مرحوم خبرنداشت بموجب امر حرکت کردند و آمدند ولی بجای هر صد نفر دو هزار نفر حرکت کردند ساعت سه بعداز نصف شب جمعه قبل از کودتا آنها حرکت کردند . این راهم بگویم که یك هفته پیش از حرکت آنها هرروز ازقزوین میرفتند بیرون بعنوان مانور وبرای‌اینکه سوء ظن قشون انگلیس را جلب نکنند اینکار را میکردند و کلنل اسمایلز مخصوصاً چند شب پیش به طهران حرکت کرد وموقعی که او آمد مانور روزشان را بشب تبدیل کردند و به طرف طهران حرکت کردند پس از حرکت آنهاسیم بین قزوین وطهران‌هم قطع‌شد ژنرال‌آیرن ساید صبح فهمید که یکعده قزاق‌ازقزوین دورشده ومخابرات با طهران هم قطع بود آدم فرستاد پیش این افراد آنها هم حکم طهران را باو ارائه دادند و کلنل آیرن ساید هم اغفال شد و قزاق وارد کرج شد ، دو روز پیش از کودتا من رفتم بشاه‌آباد جلسهٔ تشکیل‌شد درشاه‌آباد ازبنده و آقای‌رضاخان میر پنج و از آقای احمد آقاخان که آنوقت گویا سرهنگ بود واز آقای ماژر مسعودخان واز آقای کاظم خان من آنها را دیدم چه دیدم و چه صحبت کردم و چه تصمیم گرفتیم از اسرارما است ولی یك چیزی را بشما میگویم و آن این‌است که ما پنج نفر قسم خوردیم که بایران خدمت کنیم و قسم خوردیم‌قدمی برخلاف‌مصالح‌ایران بر نداریم وبعدآن وقایع شد بنا براین نسبت کودتا باجانب از روی کمال بی اطلاعی است بنده بآقایان اطمینان میدهم هر از خود گذشته ای هر کاری‌میتواندبکند هر کس از خودش بگذرد معرفت هم داشته باشد لیاقت‌هم‌داشته باشد ، اطلاع‌هم داشته باشد ، ابتکار هم داشته باشد روابط هم داشته باشد همه کارمیتواند بکند دیگران اگر در کودتا موفق نشدند شاید حسن‌نیت شان از من‌بیشتر بوده است ولی اگر وسائل و اطلاعاتشان ازمن بیشتر بود موفق‌میشدند چرا ما این کودتارا کردیم؟ باما پنج نفرمملکت خودرا درخطردیدیم مرجعی نبود که باومراجعه کنیم وبرای نجات‌ایران ازپرتگاه نیستی یاری اورا بطلبیم اگرمامیدانستیم‌درمقابل‌این‌خدمتگزاری‌قوانینی‌درمملکت هست که مارا محکوم باعدام خواهد کرد باز ما میکردیم زیرا اگرما محکوم میشدیم یك ملتی را زنده کرده بودیم بای‌آقا مملکت برای‌قانون نیست قانون برای مملکت است اگرمرا کزقانون ومظاهرقانون‌نمیخواهند بوظیفهٔ خودشان عمل کنند سه سال در طهران بمانند ومجلس شورای ملی را باز نکنند و شاه مملکت هم بخواهد برود ووزراء ودیگران هم سر گردان وحیران‌باشند نمیتوان پنج نفرازخود گذشته را ملامت کرد که چرا شما یك کاری کردید ودر نتیجهٔ آن کارشما خطر استقلال را از ایران دور کردید وبه ایران زندگی‌وحیات واستقلال دادید همه کارراخوب کردید ولی یك کاررا بد کردید و چهار صد نفر را تحت نظر قرار دادید ای‌خدا یك قدری ملکات عقلیه ما را یك کاریش بکن . حملهٔ به دکتر بنده در عین این که از بی‌لطفی وغرض شخصی آقای دکتر نسبت بخودم واقف بودم هیچگاه بخودم اجازه نمیدادم که از طریقهٔ ادب خارج شوم شما اگر منصف بودید و البته هستید تصدیق‌میفرمائید که اول ایشان به‌بنده توهین کردند (دکترمصدق — چه عرض کردم ؟) فرمودید مأمور اجنبی هستید و این را حق نداشتید به بنده بفرمائید قبل از اینکه توضیح از من بشنوید . بنده که حرف نزده بودم‌شما اول‌نطق کردید بنده که عرض‌نکرده بودم درضمن‌عرایضم‌هم عرض کردم‌شما آزادید که هرنظری‌را از من‌توضیح بخواهید ولی ننگین ترین نسبت‌ها را بمن دادید با کمال بی‌شرمی نه از من نه از جد من نه از خدمات من . نه‌از ملت‌من خجالت نکشیدید (خدا سزای‌شمارا بدهد) ومرا متهم کردید به‌یك نسبتی همان خون در من‌است که شما افتخار دارید بدیانت آن و بآن خون مفتخر هستید سید ضیاءالدین اجنبی‌پرست

نمیشود (دکترمصدق ـ استغفرالله) سزای شما با همان حسین‌ابن علی(ص) که اسمش را دراین‌جا بردید اگر من بایشان بی‌احترامی کردم برای این بود که ایشان شایستهٔ احترام نبودند ولی‌حق نداشتند به‌من چیزی بگویند قبل‌از اینکه از من توضیحی بخواهند اول باید بپرسند جواب بشنوند بعد مرا به‌هرنسبتی که بخواهند نسبت بدهند شما از رجال سیاسی نیستید (دکترمصدق ـ بحد شیاع رسیده‌بود)

رئیس ـ آقای دکتر مصدق خواهش میکنم رعایت بفرمائید.

دکترمصدق ـ چرا بایشان نمیفرمائید توهین نکنند.

رئیس ـ بایشان‌هم گفتم و استدعا میکنم هر کدام از آقایان که میل دارند مخالف یا موافق بفرمایند اینجاصحبت کنند ولی دونفری باهم صحبت مکنید (صحیح است).

سید ضیاءالدین ـ یك کاغذ دیگری‌هم راجع به‌آقای مصدق‌السلطنه والی فارس از وزیرمختار انگلیس به‌مرحوم سپهدار نوشته شده است. پس‌ازکابینهٔ آقای مشیرالدوله آقای مصدق‌السلطنه‌متزلزل شدند که‌شاید سپهدار ایشان‌را معزول کند وآقای نصرت‌السلطنه یاکسی دیگر را بجای ایشان بفرستد آقای مصدق‌السلطنه بوسیلهٔ قونسول انگلیس از وزیرمختارانگلیس‌این منظور را تلگراف‌میکنند و وزیرمختار انگلیس‌هم از رئیس‌الوزراء تقاضا میکند که ایشان را ابقا بکند (دکترمصدق ـ بنده جداً تکذیب میکنم) این کاغذ سفارت انگلیس‌است این را بنده ننوشته‌ام (سفارت انگلیس ٤نوامبر ۱۹۲۰ ـ فدایت شوم پس‌از استعلام از صحت مزاج و تقدیم ارادت‌زحمت میدهد که ازقرار تلگرافی که قونسول انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده‌اند آقای مصدق‌السلطنه از سقوط کابینهٔ قبلی و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبادا این کابینه در مواقع لازمه همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان ننماید و گویا خیال استعفا دارند از قرار راپرتهائی که از قونسول انگلیس شیراز میرسد حکومت معظم‌له درشیراز خیلی رضایت بخش بود اگر حضرت اشرف صلاح بدانند بدنیست که دوستانه تلگرافی بمعزی‌الیه‌مخابره فرمودهٔ خواهش کنید که‌بحکومت خود باقی بوده و ازاین خیال منصرف شوند. ایام شرکت مستدام باد ـ مسترنرمان)

مهندس‌فریور ـ این کاغذ دلیل‌خواهش‌ایشان نیست.

دکترمصدق ـ این توهین است اجازه بفرمائید مطابق نظامنامه توضیح عرض کنم.

رئیس ـ بعد بفرمائید.

سید ضیاء الدین طباطبائی ـ قصدم ازاین اظهار اهانت بایشان نبود یك‌چیزی دیروز فرمودند که او سبب این اظهار شد فرمودند من در سلامهای رسمی افسران پلیس جنوب را بار حضور نمیدادم (دکترمصدق ـ همینطور است) بنده عرض کردم این صحیح است ولی حکومت وایالت‌شما در تحت حمایت پلیس جنوب بود (دکترمصدق ـ بهیچوجه) و بنده میخواستم عرض کنم که شما نمیتوانستید بگوئید که در فارس بودید و با کنسول انگلیس آشنائی نداشتید و رابطه نداشتید (دکترمصدق ـ بسیار دوست بودم) پس در ضمن دوستی یك اظهاری کرده‌اید به قونسول انگلیس (دکترمصدق ـ ابداً) این مراسله سفارت انگلیس است..

بعضی از نمایندگان ـ دومرتبه بخوانید آقا.

سید ضیاء الدین طباطبائی ـ میخوانم « فدایت شوم پس از استعلام از صحت مزاج و تقدیم ارادت زحمت میدهد که از قرار تلگرافی که قونسول انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده اند آقای مصدق السلطنه از سقوط کابینهٔ قبل وتشکیل کابینهٔ جدید قدری مضطربند که مبادا این کابینه در مواقع لازمه همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان ننماید و گویا خیال استعفا دارند از قرار راپرتهائی که ازقونسول انگلیس شیراز میرسد حکومب معظم‌له در شیراز خیلی رضایت بخش بوده اگر حضرت اشرف صلاح بدانند بدنیست که دوستانه تلگرافی‌بمعزی الیه‌مخابره‌فرموده خواهش کنید که‌بحکومت خود باقی بوده از این خیال منصرف شوند ایام شوکت مستدام باد ـ مسترنرمان » (مهندس فریور ـ تاریخ این کاغذ را بفرمائید) ٤ نوامبر ۱۹۲۰ ـ ۲۲ صفر ۱۳۳۹ ـ آقای ضیاء الملك اشارهٔ فرمودند به مسترنرمان بنده لازم

میدانم فقط یك چیزی را عرض کنم که مسترنرمان از کودتا اطلاعی نداشت، شرکت هم نداشت، واقف هم نبود فقط یك تقصیر داشت وآن این بود که میتوانست این وقایع را پیش بینی کند ولی‌نتوانست پیش‌بینی کند حالاچرانتوانست پیش‌بینی کند وچه موجباتی مانع پیش‌بینی او شد این هم یکی از اسراری است که مربوط بخود بنده است ودر نتیجهٔ این اغفال شدن مورد مؤاخذهٔ دولت انگلیس واقع شد و از خدمت وزارت خارجه استعفا داد حالا چه شد که این را به ریش نرمان چسباندند اصل نکته اینجا است. پس از رفتن من آقایانی که محبوس و تحت‌نظر بودند آمدند بیرون اول گفتند که سید ضیاء الدین ده ملیون برده یا سه ملیون برده وفلان ولی بعداً فهمیدند که این موضوع نبوده است من چیزی نبرده‌ام غارتی نکرده‌ام دزدی نکرده‌ام خوب گفتند چه تهمت دیگری بزنیم وسیله دیگری نبود گفتند که این کار بدست اجنبی بود ومن نمی فهمم که انسان برای چه اجنبی پرست میشود یا برای خدا یا برای خرما من که هم خدا داشتم هم‌خرما را من که درسه ماه زمامداری خود به مال کسی بجان کسی به عرض کسی تعرض وتخطی نکردم چه لازم بود که اجنبی پرست شوم؟ اجنبی پرست بشوم که درمقابل چه چیز ببرم؟ این حقیقتش است خلاصه مطالب گفتنی‌خیلی است آقا فرمودند که روزنامه‌نویسها را هم توقیف کردید بنده نمیخواهم بیشترعرض کنم اصراری‌هم ندارم که یك مطالبی را فرمودید وبنده هم‌خواستم توضیحاتی بدهم. وباز هم عرض میکنم قبول اعتبارنامه من برصلاح ایران است رد اعتبارنامه منهم شاید برصلاح ایران‌باشد البته آقایان در قضاوت خود مختارید.

رئیس ـ آقای دکترمصدق توضیحی دارید بفرمائید.

دکترمصدق ـ ازبیاناتی که آقافرمودند وضعیت دولت آن روز را بخوبی‌روشن میکرد آن روزی که بنده شیراز وارد شدم دولت‌تا یك اندازهٔ برای فرستادن یك مأموری به شیراز مستاصل بود چند نفر کاندید بود در طهران که می خواستندبه شیراز بروند وهر کدام ازدولت یك تقاضاهائی داشتند و یك مهماتی و یك قوائی میخواستند که‌بتوانند این‌مأموریت‌را انجام بدهند که من واردشیرازشدم اهالی به تلگرافخانه رفتند و از دولت خواهش کردند که اگر حاکمی‌میخواهید بفرستید فلانی است و باید بماند دولت هم مرا خواست و من بدولت گفتم من که فعلا وارد فارس شده ام من مردم را میخواهم اگر بامن مو فقت کردنداین جا میمانم و هیچ احتیاج به قوا ندارم قوای من قوای ملی است اگر اهالی با من موافقت کردند با من میمانم والا نمیتوانم قبول کنم و به طهران می آیم پس از مراجعت‌از تلگرافخانه جماعتی نزد من آمدند اول نمایندهٔ‌قوام‌الملك گفت قوام‌الملك سالی دوهزار تومان میدهد نمایندهٔ‌سردار عشایر گفت‌دوهزارتومان‌هم سردار عشایر میدهدنصرالملك گفت من بیست هزارتومان میدهم و بعداً که حساب کردند جمعاً صدو شانزده هزار تومان شد گفتند با این وضع شما چرامیخواهیدبروید طهران؟ اگر بروید طهران حقوق یکسال شما باندازهٔ یکماه این جا نمیشود گفتم شماعجب اشتباهی کرده اید شما میگوئید که ما حاکمی میخواهیم که عدل و انصاف‌داشته باشد و با مردم بعدالت رفتارکند و از مردم چیزی نخواهد و این پولهائی که بمن میدهید خودش مسبب‌نا امنی میشود من منظورم‌چیز دیگری‌است اگر شما تعهد میکنید که نه ازمردم چیزی بگیرید وبمن هم چیزی ندهید من میمانم و قبول میکنم و اگر نه من میروم و آنها تعهد کردند که نه چیزی بدهند و نه چیزی بگیرند و از این جهت من ماندم و در آن وقت که دولت ماهی سیصد و شصت هزار تومان از خارجی میگرفت البته نمیتوانست که قوائی بفارس بفرستد ولی‌من در ظرف یکی دو ماه بطوری امنیت را بر قرار کردم بدون اینکه خرجی بکنم و هیچ استمدادی از دولت بخواهم که مردم با کمال خوشی زندگی میکردند و همه هم هوی خواه من بودند، من یك آدمی‌بودم‌بامسلك کابینهٔ‌مرحوم‌مشیرالدوله‌بامسلك من موافق بود ولی با سپهدار که بامسلك من یکی نبود

نمیتوانستم کار بکنم پس ازاینکه مرحوم مشیرالدوله رفت من دیدم که بحکم کی باید اطاعت بکنم همانطور که آقا وقتی آمدند روی کار من متمرد شدم همانطور ممکن بود نسبت تمرد بمن داده شود این بود که واقعاً نمیخواستم در درآنجا بمانم درتمام شهر شهرت بپیچید که من میروم البته همهٔ مردم متزلزل شدند واینهم محل تردید نیست که قونسول هرمحلی راپرت و گزارش محل خودش را بمرکز میفرستد بنده این کاغذرا تکذیب نمیکنم ولی برفرض اینکه این کاغذ صحیح باشد واقعاً بنده از قضاوت آقا تعجب میکنم که چقدر زحمت کشیده‌اند وبرای اهانت بمن مدرکی بدست آورده اند واقعاً جا دارد تعجب کنم قونسول انگلیسی که باید راپرتهای خودش‌را بمرکز بدهد باید یك چنین چیزی بنویسد چرا ؟ برای اینکه قونسول انگلیس علاقمند به تجارت خودشان بود وبنده وقتی‌وارد شیراز شدم راه بوشهر تا آباده بکلی ناامن بود و من در ظرف چهل روز این‌راه را امن و نظم کردم و ازکسی در هیچوقت و در مدتی که آنجا بودم یکشاهی نگرفتم . (صحیح است) اگر یك کسی میخواست برای من یك کبك بفرستد بنده تعمد داشتم که ده تومان به‌آورنده بدهم که بعد او دیگر نفرستد من تعمد داشتم که نفرستد و مرا مرهون خودش قراربدهد قبل ازمن قرار بود که صولت‌الدوله ایلخانی بشود و از او شصت هزاز تومان میخواستند و چون او این وجه را نمیداد ایلخانی هم نمیشد بعد از آنکه من والی شدم صولت‌الدوله را آوردم بشهر و ایلخانی کردم بعد از آنکه من این کاررا کردم سپهدار کاغذی نوشت و تعرض کردند که چرا بدون اجازه مرکز صولت‌الدوله را ایلخانی کرده‌اید؟ جواب گفتم که بجای اعتراضی در این باب نیست قانونی در این مورد در مملکت نیست سابقه هم حکم میکند که والی فارس ایلخانی را معین کند و عادت هم بر این بوده است اگر شما تصور میکنید که در این کار من بهره‌ای برده‌ام خیرمن دیناری‌دراین کاربهره نبرده‌ام واین کاررافقط برای‌حفظ امنیت ومصلحت‌مملکت کرده ام واورا به ایلخانی گری معین کرده‌ام من نظری غیر از امنیت فارس ندارم . البته قونسول انگلیس چه میخواست ؟ میخواست که تجارتشان برقرار باشد هروقت پولی میخواستند از آباده به بوشهر محبور بودند که یك مبالغی خرج کنند و یك مبالغی بدهند تا اینکه این پول‌را بانك شاهنشاهی بتواند حمل کند ولی وقتی که من رفتم آنجا از کسی دیناری نگرفتم و عدل و انصاف را پایهٔ حکومت خود قرار دادم البته امنیت برقرار شد بااین ترتیب همهٔ مردم خواهان‌من بودند و قونسول انگلیس هم برای حفظ منافع تجارتی خودشان خواهان من بود من اگرحالا هم به فارس بروم‌همه مرا میخواهند برای این که بآنها من خدمت کرده ام (صحیح است) کیست که در فارس مرا نخواهد (صحیح است) آنها مرا میخواهند ومن‌هم آنهارا دوست دارم‌برای اینکه بآنها خدمت کرده ام و واقعاً خیلی غریب است از آقای آقاسیدضیاءالدین که زحمتی کشیدند و واقعاًریششان را سفید کردند که یك‌همچو سندی‌را پشت تریبون آوردند.

عدهٔ از نمایندگان ـ مذاکرات کافی است .

رئیس ـ عدهٔ از آقایان پیشنهادی کرده‌اندبرای کفایت

فریور ـ بنده‌با کفایت‌مذاکرات‌مخالفم اجازه‌میفرمائید توضیحات خودم را عرض کنم ؟

ملك مدنی ـ بنده پیشنهاد کفایت مذاکرات کرده ام باید قبلاً توضیح بدهم .

رئیس ـ بفرمائید .

ملك مدنی ـ بنده که پیشنهاد کفایت مذاکرات کرده‌ام برای این است که دو جلسه است در اطراف اعتبار نامهٔ آقای سید ضیاء الدین صحبت شده است و تمام مطالب بعقیدهٔ بنده مسلوم شده است و جای ابهامی باقی نمانده وهمهٔ آقایان میدانند که مملکت هم انتظار دارد که هرچه زودتر مجلس شورای ملی کارهای مقدماتی خودش‌را انجام بدهد و آماده بودن خودش را برای کار بحضور اعلیحضرت همایونی اعلام کند تا یك دولتی بیاید که این خرابیهائی که همه روزه این‌جا گفته میشود بیاید واصلاحات

را شروع کند مردمی که ما را انتخاب کرده‌اند و آمده‌ایم این‌جا ومجلس را باز کرده‌ایم برای این نبوده است که‌بیائیم اینجا کنفرانس بدهیم وخطابه بخوانیم بین دو نفر از رجال مملکت در اطراف اعتبار نامهٔ اختلاف پیدا شده این هم در همه جای دنیا معمول است که بین اشخاص اختلاف عقیده واختلاف سلیقه پیدا میشود یك مطالب کافی وشافی آقای دکتر مصدق بعنوان اعتراضاتشان فرمودند و آقای سید ضیاء الدین هم جواب فرمودند وقضاوت آنهم باامجلس شورای ملی است وآقایان وبنده معتقدم که مصلحت مملکت‌وانتظار مردم وجهات داخلی وسیاسی بالاخره اقتضا میکند که این مذاکرات کافی باشد وبیش از این ادامه پیدا نکند بنده روی خیر وصلاح مملکت که بنظرم رسید این پیشنهاد را کردم و امیدوارم که آقایان هم موافقت بفرمایند که مذاکرات کافی شود ورأی باین موضوع گرفته شود که بلکه زودتر مجلس را برای کار حاضر کنیم و مملکت را در واقع از این بی تکلیفی خلاص کنیم (صحیح است)

رئیس ـ آقای فریور

فریور ـ این که بنده با کفایت مذاکرات مخالفم علتش این است که خدا میداند میخواهم مجلس تمام این‌عواملی‌را که لازم دارد برای قضاوت در این موضوع بدست بیاورد و بدست آوردن این عوامل از لحاظ پرنسیپ خیلی مهم است البته از لحاظ حب وبغض‌اشخاص یا عوامل‌طرفینی بنده‌این را عرض میکنم بنده خودم بالله عضوهیچ حزبی نیستم بحث در این موضوع از لحاظ پرنسیپ خیلی مهم است و این مذاکراتی که تا بحال شده است اغلب در حاشیه بوده‌است نه در متن صحبت در این شد که کودتائی شده است فقط این مطلب معلوم شد که مسبب کودتا برحسب اقراری که خود آقای سید ضیاء الدین صریحاً فرمودند (که مسبب کودتامن بوده‌ام) ایشان بوده‌اند ودومطلب اینجا باقی ماند که خدا میداند برای من روشن نشده‌است چون من بیانات موافق و مخالف را یادداشت میکنم و بعد می‌سنجم هنوز عقیدهٔ برای‌خودم نتوانسته‌ام ترتیب‌بدهم میخواهم این‌عوامل را بفهمم وعقیدهٔ برای خودم ترتیب بدهم بنظره بنده دومطلب لاینحل است یکی اینکه این کودتا بدست خارجی بوده است یا نه وجواب مطالبی که آقای ضیاءالملك فرمودند داده نشد که اینقسمت حل‌شود یکی اینکه ازهمه مهمتراست این‌است که بفرض اینکه این کودتا مفید بوده‌وبفرض‌این که این کودتا بدست خارجی نبوده‌است و بدست ایرانی بوده‌است وبفرض اینکه‌این کودتا به منفعت این‌مملکت بوده‌است بایدتشخیص داد که آیا این کودتاراً این قیام برعلیه حکومت راامجلس که مرکز مشروطیت ایران است باید برسمیت بشناسد و قبول کند یا نه ؟ (صحیح است)

چند نفر از نمایندگان ـ رأی‌بگیرید‌بکفایت مذاکرات.

رئیس ـ رأی می گیریم بکفایت مذاکرات آقایان موافقین قیام فرمایند (عده‌بیشتری قیام نمودند)تصویب‌شد.

پیشنهادی است رسیده است قرائت میشود :

امضاء کنندگان زیر ازمجلس شورای ملی درخواست مینمائیم که برطبق ماده ۹۰ نظامنامه در مورد اعتبار نامهٔ آقای سید ضیاءالدین‌طباطبائی رأی‌مخفی گرفتهٔ شود .دکتر محمد مصدق ـ غلامعلی فریور ـ دکتر رضا زاده شفق ـ جواد عامری ـ ابوالقاسم صدر قاضی ـ ابوالقاسم نراقی ـ فدا کار ـ ابوالقاسم امینی ـ فرمند ـ دکتر راد منش ـ دکتر کشاورز ـ رحمن قلی خلعت بری ـ حبیب‌الله دری ـ پروین گنابادی ـ شهاب فردوس ـ غلامحسین رحیمیان ـ میرصالح مظفر زاده

رئیس ـ چون بعضی از آقایان از ترتیب رأی گرفتن مخفی اطلاع‌ندارندباین است ترتیب جریان‌آن خوانده‌میشود که آقایان مستحضر شوند .

(آقای جواد مسعودی (منشی) بشرح ذیل قرائت نمودند)

بهر یك از آقایان دومهره داده میشود یکی سفیدیکی سیاه سفید علامت قبول سیاه علامت رد بعد از اینکه اعلام شد که رأی می گیریم آقایان تشریف می‌آورند پای کرسی نطق‌اول یك مهره تفتیشیه ازآقایان منشی‌ها می گیرندیکی

از آن دو مهره ها هر کدام را که می خواهند بدلخواه میندازند توی ظرفی که در روی کرسی نطق است و آن مهرهٔ دیگر نزد خود آقایان باقی میماند و بعد تشریف می‌آورید بالا مهره تفتیشیه را می اندازید توی ظرفی که اینجا است و بعد یکی از آن دو مهرهٔ دیگر که پهلوتان باقی مانده است می‌اندازند درظرفی که بالا است وبعدبجای خودتان تشریف میبرید

بعضی از نمایندگان – دو مرتبه توضیح بدهند آقا

رئیس – آقای فاطمی

فاطمی – غالب آقایان میدانند که بهر یك از آقایان دو مهره داده میشود یکی سیاه و یکی سفید بعد آقایان تشریف میبرند پشت تریبون رأی اصلی خود را در ظرفیکه روی کرسی نطق است می‌اندازند ویك مهره تفتیشیه بگیرید و آن یك مهرهٔ که در دست آقایان مانده است و رأی‌زیادی است‌بدون اینکه کسی به‌بیند میاندازند توی آن کیف‌چرمی که بالا روی میز منشی‌ها گذارده شده است وبعد آراءشماره میشود و نتیجه معلوم میشود (صحیح است)

رئیس – آقای طباطبائی

محمدصادق طباطبائی – ترتیب‌رأی مخفی اینطور نیست که گفته‌شد دو تا کیسهٔ چرمی‌میآورند پیش هریك‌از آقایان اول آقایان رأی خودرا در کیسه اول می‌اندازند و بعد مهرهٔ که باقیمانده است می‌اندازند در کیسهٔ که بعد میآورند وبعد آن رأی اصلی شماره میشود و نتیجه معلوم میشود .

رئیس – آقای طوسی .

طوسی – این ترتیبی که آقای مسعودی خواندند ترتیب رأی گرفتن با ورقه است در محل نطق برای رأی با مهره دو کیسه میگردانند اولی برای رأی دومی برای آن مهرهٔ که زیادی است .

رئیس – آقای اقبال .

اقبال – اولاً بنده‌پیشنهاد میکنم این آقایان مستخدمین مجلس بروند بیرون که رعایت نظم و ترتیب بشود و یکنفراز منشیان‌مجلس یایکی ازپیشخدمت‌های مجلس که طرف‌اعتماد است کیسه‌ها را بگردانند البته خود آقا سید کمال بهتر است آن کیسهٔ اول که می آورند رأئی است که باید داده‌شود هر کدام را که آقایان میل دارند مهرهٔ سفید علامت مثبت و قبول است و مهرهٔ سیاه علامت رد و کیسهٔ دوم برای مهرهٔ زیادی است که نزد آقایان باقیمانده است .

رئیس – آقای رفیع .

حاج آقا رضا رفیع – بنده تصور میکنم برای تمام این موارد در نظامنامه پیش بینی‌شده است هریك از آقایان یك فرمایشاتی فرمودند ومطلب حل نشد اجازه بفرمائید ماده نظامنامه خوانده شود .

دکتر مصدق – اجازه میفرمائید بنده ماده نظامنامه‌را بخوانم ؟

رئیس – بفرمائید .

دکتر مصدق – ماده ۸۹ میگوید : درصورتیکه ده نفر از نمایندگان تقاضا نمایند اخذ رأی علنی بااوراق باید در محل نطق بعمل آید (بعضی از نمایندگان – این ترتیب رأی باورقه‌است) اجازه بفرمائید مادهٔ ۹۰هم که‌ترتیب رأی مخفی است عطف بهمین ماده‌است وهمین ترتیب را مقرر داشته‌است بعداً ماده مینویسدبشرط این که‌این تقاضا کتباً نوشته وامضاء شده باشدواسامی‌امضاء کنندگان یك‌یك‌خوانده‌شده و حضور آنها در مجلس‌معین میشود وترتیب اخذ رأی ازاین‌قراراست هرنماینده‌پس‌از آنکه‌یك‌مهرهٔ‌تفتیشیه‌ازیکی‌ازمنشیان گرفت ورقه رأی خود را در ظرف رأی که درمحل‌نطق است انداخته مهره را در ظرفی که در روی میز منشیان دست راست است می‌اندازد و بعد شمارهٔ اوراق ومهره‌های تفتیشیه موافق ماده قبل بعمل آمده وتطبیق میشود بعد در ماده ۹۰ میگوید در تمام مواقعی که اخذ رأی علنی‌بااوراق ممکن یاحتمی‌القبول است هر گاه پانزده‌نفر ازاعضاء کتباً تقاضا نمایند باید رأی مخفی گرفته شود . بعداز آن در ماده ۹۱ میگوید اخذ رأی مخفی بترتیبی است که درباب اخذ رأی علنی بااوراق در محل نطق ذکر شده ولی در عوض اوراق مهره‌های سفید و سیاه استعمال میشود مهرهٔ سفید علامت قبول ومهره سیاه علامت

رد است منشیان مهره‌های رأی را دریك ظرفی ریخته‌وبطور آشکارشماره نموده ومهره‌های سفیدرا از سیاه جدا مینمایند و از همین قرار مهره های تفتیشیه را میشمارند) بطوری که ملاحظه میفرمائید همانطور که دستور رأی گرفتن اشاره‌شد در نظامنامه‌هم بهمین ترتیب پیش بینی شده است و اختلافی ندارد .

رئیس – آقای بهبهانی .

بهبهانی – این‌موادی را که‌قرائت فرمودند همه‌سابقه داریم و در سوابق عمل مجلس هم بوده است ولی عملا در زمان آقای موتمن‌الملك و سایر رؤسای مجلس اینطوربود وقتی که پیشنهاد رأی مخفی از طرف پانزده نفر ازآقایان میشد دو کیسه می آوردند اولی برای رأی است و دومی برای آن مهرهٔ که زیادی است که باید پس بدهند پس‌این ماده اینطور که نوشته شده عملا لغو شده است و بنده یادم هست که وقتی رأی را در ظرف پشت تریبون می انداختند سیاه و سفید طرفهامعلوم میشد و این ترتیب مخالف آن نظر اساسی بود که میخواستندرأی‌اشخاص کاملا مخفی‌باشد بعد با تصویب مجلس شورای ملی این ترتیبی که بنده‌عرض کردم قرار شد و سابقهٔ آن در آرشیو مجلس هم هست‌اگر بخواهید مراجعه کنید . . .

فداکار – در گذشته‌عمل غلط‌خیلی شده است عمل‌غلط موجب نقض نظامنامه نمیشود.

بهبهانی – مجلس عمل غلط نمیکند . عمل غلط تو می کنی .

هاشمی – همین ترتیبی که آقای بهبهانی فرمودند و سابقه عمل هم بوده است عمل بفرمائید .

رئیس – آقای مسعودی

جواد مسعودی – این که‌بنده‌قرائت کردم ترتیبی است که از آخرین‌دفعهٔ که رأی مخفی بامهره گرفته شده است از صورت مجلس۱۷دیماه۱۳۰۶ دردوره ششم صفحه ۳۱۱۷مجله مذاکرات مجلس استخراج شده است و کاملا هم رعایت مقررات نظامنامه بعمل آمده است .

بعضی از نمایندگان – یك مرتبه دیگر خوانده‌شود .

(بشرح سابق قرائت شد)

رئیس – البته آقایان کاملا ترتیب رأی دادن را توجه فرمودند (صحیح‌است) بنابراین رأی میگیریم بگزارش شعبه مبنی بر نمایندگی آقای سید ضیاءالدین طباطبائی. عدهٔ حاضر ۸۶ نفر (اخذ رأی بعمل آمده و پس از شمارش ۵۷ مهرهٔ سفید و ۲۸ مهرهٔ سیاه شمرده شد) —

رئیس – عده حاضر ۸۶ نمایندگی آقای سید ضیاءالدین با کثریت ۵۷ رأی تصویب شد .

(۳ – اموقع ودستورجلسه بعد – ختم جلسه)

رئیس – اگراجازه میفرمائیدجلسه راختم کنیم (صحیح است) **جلسه آینده روزیکشنبه ۲۱اسفند سه‌ساعت پیش از ظهر دستور هم مذاکره در بقیه اعتبار نامه ها**

(مجلس دوساعت بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی – محمد تقی‌ایسعد